

نام کتاب: غنچه‌های شرم (نگاهی
نو به مفهوم حیا)

نویسنده: عباس پسندیده .

پیش گفتار

حیا نه تنها از تکالیف اخلاقی دین ، که از ضرورت های زندگی موفق است . غریبه بودن این ویژگی در میان نوجوانان و جوانان ، به جهت ناشناخته بودن آن است . کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا ، تلاشی برای پر کردن این خلأ و بازشناساندن این مفهوم کلیدی بود . استقبال از این کتاب نشان داد که جامعه ، تشنه تبیین های کارآمد و روزآمد از چنین مفاهیمی است . از آن جا که کتاب یاد شده نتیجه مجموعه تحقیق های انجام شده در این موضوع بود ، ضرورت ارائه اثری خلاصه و ساده برای نسل جوان احساس شد و این واحد را بر آن داشت تا در این زمینه ، دست به کار شود . اینک ، گزیده کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا ، به غنچه های نوشکفته زندگی تقدیم می شود . به امید آن که این اثر بتواند با ارائه اطلاعات لازم در این زمینه ، مفهوم حیا را بازسازی کند و نقش مثبت آن در زندگی روشن سازد تا در پناه آن ، امنیت و آسایش خاطر تأمین گردد . در پایان ، از جناب حجة الاسلام آقای احمد غلامعلی که زحمت بازبینی و ارزیابی این اثر را بر عهده گرفت ، صمیمانه سپاس گذاری می شود . همچنین از گروه تدوین دانشنامه های حدیثی که منابع دینی این پژوهش را در اختیار این واحد قرار دادند ، تشکر می کنیم . واحد حدیث و علوم روان شناسی پژوهشکده علوم و معارف حدیث

بخش یکم : ماهیت حیا

اشاره

از دیدگاه اسلام ، حیا در نگام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است . در بحث انسان شناسی ، اخلاق در درجه نخست اهمیت قرار دارد که در بردارنده عناصر بسیاری است . در میان این مجموعه عناصر ، برخی از عوامل ، امتیاز و برتری ویژه ای نسبت به دیگر عوامل دارند که اصطلاحاً «مکارم اخلاق» نامیده می شوند . 1 در این مجموعه مکارم (شایستگی ها) ، عنصر یا عامل «حیا» در رأس همه قرار دارد . 2 رسول گرامی اسلام ، خُلق و خوی اسلام را حیا معرفی کرده 3 و فرموده است : {H} حیا ، همه دین است . 4 {H/} در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد ، همه چیز جایز می شود . 5 این موارد و موارد متعدّد دیگری از این دست ، نشان دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان ، و حکایتگر اهمیت فوق العاده آن در موفقیت انسان است . این جایگاه ممتاز ، به جهت ماهیت ویژه ای است که حیا دارد . 1 . ر . ک : میزان الحکمة ، ج 4 ، ص 1528 - 1532 (ابواب 1108 - 1112) . 2 . ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 55 ، ح 1 . 3 رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَإِنْ خُلِقَ الْإِسْلَامُ الْحَيَاءُ» (سنن ابن ماجه ، ج 2 ، ص 1399) . 4 کنز العمال ، ح 5761 . 5 ر . ک : بخش چهارم ، فصل چهارم .

حیا چیست ؟

حیا ، نیرویی است مهار کننده و نظم دهنده که رفتار و افکار انسان را بر اساس «شرع» و «عُرف» ، تنظیم می کند . برای روشن شدن این تعریف باید به این نکته توجه کرد که «مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها ، افکار و هیجان ها» ، از ارکان بنیادین موفقیت بشر ، چه در بُعد شخصی و چه در بُعد اجتماعی است . مهار کردن و تنظیم ، از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می شود و بهترین مؤثرترین نوع آن ، مهار کردن و تنظیم درونی است . انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار ، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آنها نظم دهد که در ادبیات دین به عنوان «تقوا» شناخته می شود و مجموعه ای از عوامل مهارکننده و نظم دهنده را در خود جای داده که یکی از مهم ترین و ارزشمندترین آنها «حیا»ست . برتری این عامل بر دیگر عوامل ، بدین جهت است که حیا ، نه مبتنی بر ترس است ، نه مبتنی بر طمع ؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود 1 یا کرامت انسانی است که بر اساس آن ، وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد ، از ارتکاب زشتی ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می کند . به همین جهت باشد که خداوند متعال ، پیش از آن که مردم را به خوف (ترس) از خود فراخواند ، به حیا فراخوانده و فرموده است : **«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»** . 2 آیا (انسان) نمی داند که خداوند ، او را می بیند ؟ عنصر محوری در حیا ، همین نظارت دیگران و خود را در محضر آنان دانستن است . بدین معنا

که حضور یک ناظر محترم ، حیا را در
انسان (1 Self - esteem

(2) علق ، آیه 14 . بر می انگیزد . 1 به
همین جهت امام صادق علیه السلام می
فرماید : {H} دانستم که خداوند عز و جل
بر من مطلع است . پس شرم کردم . 2 {H/}
از دیدگاه روایات ، محور حیا و وجه
تمایز آن از دیگر بازدارنده ها ، عنصر «
نظارت» است ؛ یعنی آنچه حیا را بر می
انگیزد ، حضور و نظارت ناظر است . معمولاً
رفتار ما در جمع ، با رفتار ما در خلوت
، تفاوت می کند . تفاوت رفتار در خلوت و
جلوت ، به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور
است . 1) از همین جا روشن می شود که حیا
مترادف عفت نیست . عفت ، ثمره نیروهای
مهارکننده و نظم دهنده ای است که یکی از
آنها حیاست .

(2) بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 228 .

درک نظارت

البته صرف وجود نظارت به عنوان
واقعیتی خارجی ، برای برانگیختن حیا
کافی نیست . حیا هنگامی برانگیخته می
شود که نظارت موجود ، از طرف شخص «درک»
شود . پس «درک نظارت موجود» ، مهم تر
از وجود نظارت است . کسانی که نظارت
موجود را درک نمی کنند ، حیا نیز نمی
کنند . بر همین اساس ، می توان نتیجه
گرفت که راه برانگیختن حیا در افراد ،
«توجه دادن» به نظارت است . به همین جهت
، معصومان علیهم السلام پیوسته مردم را
به نظارت خداوند و فرشتگان توجه می داده
اند .

لایه های نظارت

اشاره

از آن جا که نظارت ، محوری ترین عنصر احساس شرم است . شناسایی انواع ناظرها و نظارت ها نیز لازم و ضروری است که عبارت اند از :

1 . مردم

ملموس ترین نظارت ، نظارت انسان هاست . شاید بتوان گفت بیشترین درصد اوقات زندگی فرد ، با هم نوعان او می گذرد . تقریباً همیشه کسانی هستند که حضور داشته باشند و اگر کاری از انسان سر بزند ، شاهد آن باشند : دوست ، همشاگردی ، همسر ، همسفر ، همشهری ، همکار و

2 . خود

پدیده «خجالت کشیدن از خود» که انسان ها آن را به خوبی شناخته اند و شاید بارها تجربه کرده باشند ، به خوبی بر وجود ناظری در درون ، دلالت می کند . این ناظر درونی ، اگر مورد توجه قرار گیرد و حضور و نظارتش «درک» شود و نزد فرد ، دارای ارزش و منزلت باشد ، شرم برانگیز خواهد شد .

3 . حجت های خداوند

حجت های خداوند از جنس بشرند ؛ اما این انسان های ارزشمند ، دارای دو حضور و دو نظارت اند . نوع اوّل ، حضور فیزیکی (جسمانی) است و از این جهت ، با لایه اوّل نظارت – که مردم بودند – تفاوتی ندارد . اما نوع دوم حضور و نظارت آنان ، حضوری

است که متوقّف بر وجود جسمانی آنان نیست
 و با عدم آن نیز پایان نمی یابد . این
 نوع نظارت ، در چند حالت وجود دارد :
 یکی نظارت معصومان در زمان حیات و
 ظهورشان نسبت به کسانی است که در کنار
 آنان نیستند ؛ چراکه نظارت معصومان در
 زمان حیات و ظهورشان ، محدود به کسانی
 نمی شود که در محضر آنان بوده ، در
 دایره دید بصری آنان قرار دارند ؛ بلکه
 از حال دیگر بندگان نیز آگاهی دارند ،
 هر چند در جای دیگری باشند . حالت دوم ،
 مربوط به دوران حیات و غیبت آن
 بزرگواران است . در این حالت ، حجت
 خداوند ، حیات و حضور دارد ؛ اما ظهور
 ندارد و در غیبت به سر می برد و لذا ،
 مردم ، ایشان را نمی بینند ؛ ولی او
 مردم را می بیند . از دید مردم ، این
 نوع نظارت ، نظارت محسوس و حضور فیزیکی
 نیست . ابوبصیر به یکی از زنان مسلمان ،
 قرآن می آموخت . روزی با وی شوخی کرد !
 ابوبصیر ، خود می گوید وقتی خدمت امام
 باقر علیه السلام رسیدم ، به من فرمود :
 «هر که خدا را در خلوت ، مراقب خود
 نداند ، خداوند ، ارزشی برای وی قائل
 نیست . چه چیزی به آن زن گفתי ؟!» . من
 از شرم ، سرم را به زیر انداختم و همان
 جا توبه کردم . 1 در این واقعه به خوبی
 روشن است که امام علیه السلام بدون حضور
 فیزیکی در جلسه آنان ، از کردار آنان
 مطلع شده بود . امام صادق علیه السلام ،
 روزی بدون مقدمه به داوود رَقّی فرمود :
 ای داوود ! روز پنج شنبه ، اعمال شما بر
 من عرضه شد . در میان کارهایی که از تو
 به رؤیت من رسید ، کمکی بود که به پسر
 عمویت فلانی کردی و من از این کار ، خوش
 حال شدم . این صله رحم و کمک تو ،

نابودی او و کوتاه شدن عمرش را سرعت
 بخشید. حالت ، حجت خداوند ، حیات و حضور
 دارد ؛ اما ظهور ندارد و در غیبت به سر
 می برد و لذا ، مردم ، ایشان را نمی
 بینند ؛ ولی او مردم را می بیند . از
 دید مردم ، این نوع نظارت ، نظارت محسوس
 و حضور فیزیکی نیست . ابوبصیر به یکی از
 زنان مسلمان ، قرآن می آموخت . روزی با
 وی شوخی کرد ! ابوبصیر ، خود می گوید
 وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم ،
 به من فرمود : «هر که خدا را در خلوت ،
 مراقب خود نداند ، خداوند ، ارزشی برای
 وی قائل نیست . چه چیزی به آن زن گفתי
 ؟!» . من از شرم ، سرم را به زیر
 انداختم و همان جا توبه کردم . 1 در این
 واقعه به خوبی روشن است که امام علیه
 السلام بدون حضور فیزیکی در جلسه آنان ،
 از کردار آنان مطلع شده بود . امام صادق
 علیه السلام ، روزی بدون مقدمه به داوود
 رقی فرمود : ای داوود ! روز پنج شنبه ،
 اعمال شما بر من عرضه شد . در میان
 کارهایی که از تو به رؤیت من رسید ،
 کمکی بود که به پسر عمویت فلانی کردی و
 من از این کار ، خوش حال شدم . این صله
 رحم و کمک تو ، نابودی او و کوتاه شدن
 عمرش را سرعت بخشید . داوود رقی می گوید
 : پسر عمویی داشتم که دشمن اهل بیت و
 فردی پلید بود . خبردار شدم که او و
 خانواده اش در وضع مالی بدی به سر می
 برند . لذا پیش از آن که راهی مکه شوم ،
 به قصد کمک به زندگی اش ، مبلغی برایش
 حواله کردم . چون به مدینه رسیدم ، امام
 صادق علیه السلام مرا از این کار ، خبر
 داد . 2 و اما حالت سوم ، نظارت معصومان
 علیهم السلام پس از حیات شریفشان است .
 نظارت حجت های خداوند ، نه محدود به

حیات و ظهور آنان است ، و نه 1) الخرائج
والجرائح ، ج 2 ، ص 594 ؛ بحار الأنوار ،
ج 46 ، ص 247 .

2) الأمالی ، طوسی ، ص 413 ، ج 929
. داوود رقی می گوید : پسر عمویی داشتم
که دشمن اهل بیت و فردی پلید بود .
خبردار شدم که او و خانواده اش در وضع
مالی بدی به سر می برند . لذا پیش از آن
که راهی مکه شوم ، به قصد کمک به زندگی
اش ، مبلغی برایش حواله کردم . چون به
مدینه رسیدم ، امام صادق علیه السلام مرا
از این کار ، خبر داد . 2 و اما حالت
سوم ، نظارت معصومان علیهم السلام پس از
حیات شریفشان است . نظارت حجت های
خداوند ، نه محدود به حیات و ظهور آنان
است ، و نه

محدود به حضور ناپیدای آنان ؛ بلکه
حتی پس از مرگ نیز بر رفتار مردم ،
نظارت داشته و از آن آگاهی دارند . امام
صادق علیه السلام بر این رابطه تصریح
دارد و می فرماید : هر بامداد ، کارهای
بندگان ، از نیک و بد ، به

رؤیت رسول خدا می رسد . بنا بر این به
هوش باشید . هر یک از شما باید شرم کند
که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند . 1)
الخرائج والجرائح ، ج 2 ، ص 594 ؛ بحار
الأنوار ، ج 46 ، ص 247 .

2) الأمالی ، طوسی ، ص 413 ، ج 929 .

4 . فرشتگان

خداوند متعال ، فرشتگانی دارد که ناظر بر اعمال بشرند و هر آنچه را آنان انجام می دهند ، ثبت می کنند . فلسفه وجودی این فرشتگان ، برانگیختگی حیا در انسان است ، نه کمک به خداوند برای آگاهی از اعمال بندگان . خداوند از همه چیز ، آگاه است . کارکرد در نظر گرفته شده برای این گروه از فرشتگان ، آن است که توجّه به حضور آنان ، شرم را در انسان برانگیزد . زندیقی از امام صادق علیه السلام می پرسد : چرا فرشتگانی گماشته شده اند تا نیک و بد اعمال مردم را بنویسند ، در حالی که می گویند خداوند ، از سر و آنچه مخفی تر از سر است ، آگاهی دارد ؟ حضرت در پاسخ وی فرمود : خداوند ، آنها را برای این کار به بندگی گرفته است و آنان را شاهد بر خلق خود قرار داده ، تا بندگان خدا به خاطر همراهی فرشتگان با آنان ، مواظبت شدیدتری بر طاعت خداوند و گریز شدیدتری از معصیت او داشته باشند . امام علیه السلام ، پس از ذکر فلسفه وجودی فرشتگان نویسنده ، در توصیف واکنش برخی از مردم نسبت به این پدیده می فرماید : چه بسا بنده ای که قصد معصیت کرده ، ولی یادآور مکانت و جایگاه فرشتگان می شود و در نتیجه ، مراعات کرده ، دست می کشد و می گوید : «پروردگارم مرا می بیند و فرشتگان نگهبان من ، شاهدند» 1 . در این روایت ، به فرایندی اشاره شده که دارای چند مرحله وابسته به هم است : اول قصد معصیت ، دوم یادآوری نظارت فرشتگان ،

سوم به وجود آمدن حالت رعایت ، چهارم دست کشیدن و پنجم مرور جمله «پروردگارم مرا می بیند و فرشتگان نگهبان من ، شاهدند» . این فرایند شرم به جهت یادآوری حضور فرشتگان به وجود می آید .
2

(1) همان .

(2) بحار الأنوار ، ج 59 ، ص 200 ؛ سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 112 (ج 2800) .

5 . خداوند

لایه پنجم نظارت ، نظارت خداوند متعال است . خداوند متعال ، عالی ترین و فراگیرترین نظارت را دارد . نظارت خداوند ، نقص های نظارت های پیشین را ندارد . خداوند ، در هر مکانی و هر زمانی وجود و حضور دارد . هیچ مکانی و هیچ زمانی بدون حضور خداوند نیست . این که چه تصویری از خداوند داشته باشیم ، نقش بسیار مهمی در شکل گیری حیا دارد . تصویر خداوند در ذهن ما چیست ؟ خدای غایب یا خدای حاضر ؟ ناظر ندانستن خدا ، منحصر در کسانی که به «خدای معدوم» (یا عدم وجود خدا) معتقدند ، نیست . ممکن است کسانی هم که به «خدای موجود» معتقدند ، به حضور و نظارت خداوند ، باور عملی نداشته باشند . این گروه به «خدای غایب» ، باور عملی دارند ؛ یعنی خدا را در جایی غیر از جایی که آنان هستند ، می دانند ، حال آن که خدای موجود ، «خدای حاضر و ناظر» است . ابن ابی العوجا به امام صادق علیه السلام گفت : نام خدا را آوردی و ما را به چیزی

که «غایب» است ، حواله کردی !؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ وی فرمود : وای بر تو ! چگونه کسی که همراه خَلق خود و شاهد آنان است و از رگ گردن به آنان ، نزدیک تر است و سخن آنان را می شنود و پیکر آنان را می بیند و اسرار آنان را می داند ، می تواند غایب باشد ؟ برای باوری که خدا را «غایب» می داند ، برانگیختگی شرم بی معناست ؛ امّا باوری که خدا را «حاضر و ناظر» می داند ، از او شرم می کند .

حیا ، باز دارنده است یا وا دارنده ؟

سؤال این است که آیا حیا فقط انسان را از کار زشت باز می دارد یا به کار نیک نیز وا می دارد ؟ اگر روایات معصومان علیهم السلام را با این پرسش مورد مطالعه قرار دهیم ، می بینیم که حیا ، هم به عنوان عامل بازدارنده معرفّی شده و هم به عنوان عامل وا دارنده . امام زین العابدین علیه السلام ، حیا را مایه بازداری از شهوات دانسته و از خداوند می خواهد به او حیا دهد تا او را از شهوات ، بازدارد .¹ امام علی علیه السلام نیز در جایی می فرماید : حیا از کار بد ، باز می دارد .² و اما در جای دیگر می فرماید : حیا ، سبب همه زیبایی هاست .³ همچنین امام صادق علیه السلام در بیان نقش وادارندگی حیا ، خطاب به مفضل می فرماید : اگر حیا نباشد ، هیچ میهمانی احترام نمی شود و به هیچ وعده ای وفا نمی شود و هیچ حاجتی برآورده نمی شود .

(1)

بحار الأنوار ، ج 94 ، ص 157 « ... و أصحاب رغباتنا بحیاء یقطعها عن الشهوات » .

(2) غررالحکم ودررالكلم ، ج 1393 .

وسپس در بیان نقش بازدارندگی حیا می افزاید : و (اگر حیا نباشد ،) هیچ کار زیبایی انجام نمی شود و هیچ کار زشتی ترک نمی شود . 1 همان گونه که می بینید حیا هم موجب انجام کارهای نیک می گردد و هم موجب ترک کارهای زشت .

حیا ، فطری یا فرهنگی ؟

سؤال این است که آیا انسان ، چون انسان است ، شرم دارد و یا چون تابع فلان فرهنگ یا فلان دین است ، شرم دارد ؟ برخی با نفی اصالت ارزش های انسانی و فطری بودن آنها و از جمله حیا ، بر این باورند که ارزش ها ، ساخته فرهنگ ها و ادیان هستند و اصالت انسانی و فطری ندارند . پرسشی که در برابر این نظریه قرار دارد ، این است که : متفاوت بودن فرهنگ و تمدن ، در چه چیزی تأثیر می گذارد و به اصطلاح ، قلمرو تأثیرگذاری آن ، اصل حیاست یا موضوع حیا (آنچه از آن حیا می کنیم) ؟ دو چیز را باید از یکدیگر جدا نمود : موجودیت حیا و موضوع حیا را . فرهنگ و تمدن ، بر اصل و ریشه و ماهیت حیا تأثیر نمی گذارد ؛ بلکه بر موضوع حیا تأثیر گذاشته ، و آن را دچار تغییر می کند . به همین جهت ، ممکن است کاری در فرهنگی شرم آور باشد و همان کار ، در فرهنگ دیگر ، مایه مباهات . در این فرض ، موجودیت روانی حیا تغییر نکرده و این گونه نیست که در فرهنگ دوم ، ریشه حیا معدوم شود ؛ بلکه آن چیزی که در فرهنگ اول ، موضوع حیا بود ، در فرهنگ دوم ، از فهرست موضوعات حیا خارج شده

است و در عین حال ، امکان دارد و بلکه این گونه است که در فرهنگ دوم ، امور دیگری موضوع حیا قرار می گیرند .²

-
- (1) بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 81 .
(2) برای آگاهی بیشتر ، ر . ک : پژوهشی در فرهنگ حیا ، بخش اول ، فصل اول تا سوم .
-

بخش دوم : قلمرو حیا

فصل یکم : حیا و خلوت

اشاره

معمولاً «مراعات» انسان ، در خلوت ، کاهش می یابد . چرا؟ این تفاوت رفتار به دلیل حضور مردم است . شیطان در همه حال ، وسوسه انگیز است ؛ اما قدرت وسوسه انگیزی و تأثیر وسوسه های او در خلوت ، بیشتر می گردد . نزدیکی شیطان به انسان ، با حضور مردم ، رابطه معکوس دارد . اگر کسی تنها باشد ، شیطان به شدت به وی نزدیک است ، و اگر یک نفر دیگر اضافه شود ، قدری فاصله می گیرد و اگر تعداد آنان از سه نفر به بالا باشد ، بیشتر و بیشتر فاصله می گیرد . این را می توان در شدت و ضعف وسوسه های نفسانی در حالت های یاد شده ، مشاهده کرد . شیطان در وضعیت تنهایی انسان ، ویژگی هایی دارد که می تواند تصویرگر خطر شیطان در این موقعیت باشد : یکی « شدت اهتمام » وی برای وسوسه کردن انسان . نبود دیگران ، احتمال «وسوسه پذیری» را افزایش می دهد و امید شیطان را برای گم راهی انسان ، بیشتر می کند و به همین جهت ، اهتمام او

به فریب بشر نیز افزایش می یابد .¹ ویژگی دوم ، « افزایش جرئت » شیطان بر انسان تنهاست . تنهایی سبب می شود که جرئت شیطان برای فریب (1) الکافی ، ج 6 ، ص 533 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 319 .

دادن انسان ، افزایش یابد . 1 انسان تنها ، همانند سرباز بازمانده ای است که در نهایت ضعف و ناتوانی به سر می برد . ویژگی سوم ، « شدت شتاب » شیطان نسبت به انسان تنهاست . وقتی شیطان کسی را تنها بیابد ، شتاب کرده ، لحظه ای درنگ نخواهد کرد . 2 ویژگی چهارم ، « شدت نزدیکی » شیطان به انسان تنهاست . شیطان ، خود به حضرت نوح علیه السلام گفته است که در سه موقعیت ، بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیکم . یکی از آنها موقعیت خلوت است . 3 در برخی دیگر از روایات آمده که در چنین مواقعی ، شیطان ، خود در صحنه حاضر می شود . 4 خلاصه این که : خلوت ، همه قلمروهای پیرامونی انسان را به تصرف شیطان در می آورد و در چنین وضعیتی جرئت و اهتمام و شتاب شیطان برای فریب دادن انسان به شدت افزایش می یابد . مثلاً فرزندی که در خانه تنها مانده است ، به محض این که والدین او از منزل خارج می شوند ، ممکن است افکار وسوسه انگیز بی شماری او را احاطه کنند ، به گونه ای که خود را در میان آنها گرفتار می بیند . در چنین مواردی به موازات خروج والدین از منزل ، شیطان ، جای آنان را می گیرد . بازی باتلفن، ارتباط اینترنتی با سایت های غیراخلاقی و تماس گرفتن با جنس مخالف، از همین مقوله و یکی از آسیب های خلوت نوجوان و جوان است . از آن جا که خلوت ، زمینه گناه را بسیار مهیا می سازد ، به شدت از آن نهی شده است . خداوند متعال ،

- هیچ خوش ندارد که کسی در خانه ای تنها (1)
 الکافی ، ج 6 ، ص 533 و ص 534 ؛ تهذیب الأحکام ، ج
 9 ، ص 533 .
- (2) الکافی ، ج 6 ، ص 534 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 550
 ؛ بحار الأنوار ، ج 80 ، ص 173 .
- (3) الخصال ، ص 132 (ج 140) ؛ بحار الأنوار ، ج 11
 ، ص 318 .
- (4) ر . ک : بحار الأنوار ، ج 72 ، ص 197
- ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 .

بخوابد¹ و رسول خدا ، چنین شخصی را
 نفرین نموده است .² خلوت با نامحرم ،
 بیشترین چیزی است که در روایات از آن
 نهی شده است . رسول خدا ، چهار چیز را
 مایه فساد قلب و روان انسان می داند که
 یکی از آنها خلوت کردن با زنان است³ و
 فرموده است که هر که با زن نامحرم ،
 خلوت کند ، نفر سوم آنان ، خود شیطان
 است .⁴ یکی از مسائل روز ، اختلاط
 کارمندان زن و مرد در ادارات است . وقتی
 زنی در جمع کارمندان مرد قرار می گیرد ،
 ممکن است به تدریج ، صمیمتی میان آنان
 به وجود آید و بیش از پیش ، احساس
 خودمانی بودن پیدا کنند . با به وجود
 آمدن این احساس ، در حقیقت ، زن به
 همکاران مرد خود اجازه داده که بیشتر در
 قلمرو خصوصی وی وارد شوند . در حقیقت ،
 زن ، مرز قلمرو خصوصی خود را به عقب
 کشیده ، منطقه بیشتری را برای دیگران ،
 آزاد اعلام کرده است . تا پیش از این ،
 فلان مردی که اکنون همکار این خانم است ،
 اجازه نداشت خود را با او صمیمی بداند و
 احساس خودمانی بودن داشته باشد ؛ اما هم
 اکنون ، چنین حقی را به خود می دهد و از
 سوی زن ، مانعی احساس نمی کند . این ،
 یعنی کاهش یافتن قلمرو خصوصی زن و
 افزایش قلمرو حضور مرد نامحرم . احتمالاً
 هر چه تعداد همکاران مرد ، کم و کمتر
 باشد ، این احساس ، گسترش بیشتری می
 یابد و گویا حضور دیگر همکاران ، مانع
 افزایش ارتباط (1) رسول خدا می فرماید :
 «خداوند تبارک و تعالی برای شما امت من
 نمی پسندد که کسی در اتاقی تنها بخوابد»
 . (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 556 ، ح 4914)

(2) امام کاظم علیه السلام می فرماید : «رسول خدا
 سه گروه را نفرین کرده است : کسی که تنهایی غذا

می خورد و کسی که تنهایی در خانه می خوابد و کسی که در بیابان ، تنهایی سفر می کند» . (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 277 ، ح 2434 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 187)

3) الأمالی ، مفید ، ص 315 ، الأمالی ، طوسی ، ص 83 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 192 .

4) مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 266 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 446 . است . هر چند همه مردان همکار ، به این زن ، نامحرم اند ؛ ولی افزایش تعداد مردان ، معمولاً محدوده نفوذ آنان را به قلمرو خصوصی زن کاهش می دهد . حال اگر این تعداد به حداقل برسد ، منطقه نفوذ ، گسترش می یابد . آخرین مرحله ، رسیدن به مرز خلوت دو نفره است . در این همکاری اداری ، احساس صمیمیت بیشتری به وجود می آید و احتمالاً مرد ، اجازه می یابد که با زن ، شوخی کند و حتی وی را با نام کوچک صدا بزند و 11)

تنبيه الخواطر ، ج 2 ، ص 91 .

مصون سازی خلوت

گام نخست

اولین گام برای مصون ساختن افراد ، جلوگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است . از آن جا که حضور دیگران ، قلعه امنی برای پاکی انسان و حصارى در برابر نفوذ گناه است بهتر است انسان ، درون قلعه حضور بماند و با خروج از آن ، خود را بی دفاع نسازد . و به همین جهت ، در روایات زیادی بر پرهیز از خلوت ، تأکید شده است . امام علی علیه السلام ، در روایتی تصریح می فرماید که یکی از چیزهایی که مراعات آن ، مایه ایمنی از شیطان است ، خلوت نکردن با زن نامحرم است . ¹ (1) الجعفریات ، ص 96 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 197 .

گام دوم

گام بعدی این است که خلوت موجود را به جلوت تبدیل کنیم . این راه کار ، خود ، چند نوع است : یکی این که فرد ، بلافاصله محلّ خلوت را ترک کرده ، در جمع دیگران حضور یابد . امام باقر علیه السلام به کسی فرمود : «کجا منزل گزیده ای ؟» . گفت : در فلان مکان . حضرت از وی پرسید : «آیا کسی همراه تو هست ؟» . گفت : نه . به وی فرمود : «تنها نمان و از آن جا تغییر مکان ده ؛ زیرا وقتی انسان تنها باشد ، شیطان ، بیشترین جرئت را بر او پیدا می کند» . 1 در این روایت ، روش «تغییر مکان» و تبدیل خلوت به جلوت ،

سفارش شده است . 1) الکافی ، ج 6 ، ص 534 و 533 .

گام سوم

اما گاهی وقت هاست که خلوت های ناخواسته پیش می آید و امکان تبدیل آن به حضور مردم نیست . در این جا چه باید کرد ؟ یکی از مؤثرترین اقدامات ، این است که انسان ، خود را در محضر ناظران ناپیدا ببیند . حضورهای ناپیدا ، انواعی دارند که در مباحث پیشین به آنها اشاره شد و مهم ترین آنها ، یاد خداوند است . امام صادق علیه السلام می فرماید : هر چند من خلوت را خوش نمی دارم ؛ ولی اگر تنها ماندن ، ناچاری است ، اشکالی ندارد ؛ اما خدا را بسیار یاد کنید . 2 خداوند به حضرت عیسی ع سفارش کرده که وقتی با گناه خلوت کردی ، مرا فراموش نکن 3 و هنگام خلوت ، مرا بسیار یاد کن . 4 جالب این که در این روایات ، صحبت از «یاد کردن» نیست ؛ بلکه صحبت از «فراوان یاد کردن» است . انسان ، همواره باید به یاد خدا باشد ؛ ولی هنگام خلوت ، چون خطر افزایش می یابد ، یاد خدا نیز باید افزایش یابد تا بتواند خطر خلوت را دفع کند .

1) الکافی ، ج 6 ، ص 534 و 533 .

2) الکافی ، ج 6 ، ص 533 .

3) امام صادق علیه السلام می فرماید : «یکی از موعظه های خداوند به عیسی بن مریم این بود که : ای عیسی ! ... هنگام خلوت کردن با گناه ، یاد مرا فراموش نکن» . (الأمالی ، صدوق ، ص 610 ، ج 842 ؛ بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 294)

4) بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 298 .

فصل دوم : گم نامی

اشاره

برخی افراد در شهر خود ، مراقب رفتار خود هستند و از انجام دادن بسیاری از کارها شرم دارند ؛ اما در شهری غیر از محل سکونت خود ، الزامی برای مراقبت از رفتار خود ندیده ، از ارتکاب کارهای ناشایست ، شرم نمی کنند . در پدیده گم نامی ، حضور فیزیکی (جسمانی) افراد ، حیابرانگیز نیست ، و سرّ آن این است که هیچ رابطه شناختی ، آنها را به یکدیگر پیوند نزده و همدیگر را نمی شناسند . ناشناخته بودن افراد در یک جمع ، آنان را به اجسامی متحرک تبدیل می کند و حضور و نظارت آنان را بی تأثیر می سازد . همین افراد گم نام ، اگر در جمع هایی قرار بگیرند که یکدیگر را به خوبی می شناسند ، بار دیگر شرم در آنان برانگیخته می شود .

شهرنشینی و گم نامی

یکی از چیزهایی که قلمرو گم نامی افراد را گسترش می دهد ، پدیده کلان شهرها و گسترش شهرنشینی است . این پدیده ، منجر به کاهش روابط میان انسان ها می شود و بدین ترتیب ، میزان حیا را کاهش می دهد . مسئله کلان شهرها از آغاز قرن بیستم ، جامعه شناسان را به خود مشغول کرده است . یکی از جامعه شناسان معتقد است که مناطق شهری ، بویژه در آن جایی که جمعیت متراکم است ، یک محیط «ناآشنایی» پدید می آورد و روابط مردم ، چنان نیست که منجر به شناسایی عمیق

شخصیت یکدیگر شود و در این گونه جوامع ،
 انسان به مثابه یک شیء تلقی می شود .
 وی تصریح می کند که زندگی شهری جدا سَرّی
 آمیخته با گم نامی و بی نامی است . این
 نوع بیگانگی فرد در شهرهای بزرگ ، در
 برابر آشنایی های بسیار نزدیک ساکنان
 روستاها و شهرهای کوچک قرار می گیرد .
 اگر چه بی نامی در روستاها غیر ممکن است
 ، امّا از ویژگی ساکنان شهرها به شمار می
 رود . وی سپس به این نکته اشاره می کند
 که هر قدر روابط صمیمانه کاهش یابد و
 فرد ، گم نام تر شود ، از نظارت آشنایان
 ، بیشتر رها می شود و زمینه برای انحراف
 نُرم های (معیارهای) جامعه بیشتر پدید می
 آید . هر اندازه که نظارت گروه های آشنا
 کم تر می شود ، به همان اندازه ، فرد
 برای انحراف از معیارهای حاکم ، آزادی و
 فرصت می یابد و به « آنومی (/Anomie بی
 هنجاری) » می گراید .¹ به همین جهت ، وی
 معتقد است که کلان شهرها کانون بود و
 نمود تبهکاری ها به شمار می روند . در
 شهرهای کلان ، فرد ، همچون قطره ای در
 دریای انسان ها فرو می رود و هویت خود
 را از دست می دهد . شهر پُر زرق و برق ،
 ناگهان ، واقعیت های خود را به نمایش می
 گذارد و « شر » و « شهر » ، در یک راستا
 در فضای مشترکی قرار می گیرند . مجرمیت
 در اغلب کشورها از جمله در ایران ، در
 شهرهای بزرگ جاگرفته است . ظهور شر در
 شهر ، ناامنی را پدید می آورد و خشونت
 را نیرو می بخشد و در پیامد آن ،
 پرخاشگری میدان می یابد .² هاروی کاکس
 معتقد است که تعدّد روابط با دیگران ،
 سبب شده تا « عمق روابط » ، کاهش یابد .
 3 تافلر نیز تصریح می کند که تعدّد روابط
 ، (به 1) ر . ک : جامعه شناسی انحرافات ، ص 291 .
 (2) ر . ک : همان ، ص 294 .

« کاهش مدّت ارتباط » منجر شده است .
¹ تافلر ، نظریه «انسان مدولی» یعنی انسان « دورانداختنی و جانشین پذیر (Modular) » را تبلیغ می کند . وی معتقد است که عمیق شدن روابط میان انسان ها ، موجب محدودیت می شود (!) . وی ، ناخودآگاه والبتّه با بیانی منفی به مسئله «حیای از مردم» اشاره کرده است . حیا ، نتیجه روابط عمیق و محترمانه ای است که امثال تافلر ، آن را محدودیت دانسته ، بر آن می تازند و در مقابل ، بی حیایی نتیجه کاهش روابط عمیق و محترمانه ای است که امثال تافلر ، آن را آزادی می نامند و می ستایند .² او تصریح می کند که در رابطه مدولی (Modular) ، ما فقط به فایده ای که فرد مقابل می تواند برای ما داشته باشد ، می اندیشیم و برای ما هیچ فرقی ندارد که او چه اعتقاداتی دارد و چه می کند . او نیز ما را آزاد می گذارد که بی دین باشیم یا دیندار ، همجنس باز باشیم یا غیر همجنس باز ، کمونیست باشیم یا ضد کمونیست .³ همه اینها نشان می دهد که گم نامی و کاهش روابط میان انسان ها ، تا چه اندازه می تواند به کاهش شرم بینجامد . کلان شهرها قلمرو گم نامی افراد را گسترش می دهند و بدین سان ، خاکریز دیگری را که می توانست از هجوم زشتی ها جلوگیری کند ، تخریب می کنند . دکتر لیگن هاوژن ، اندیشمند امریکایی مقیم ایران ، معتقد است که تمدن جدید ، قلمرو گم نامی افراد را گسترش داده است . لذا افراد از یکدیگر شرم نمی کنند . وی ریشه این پدیده را در مادی گرایی دانسته ، می گوید : مادی گرایی ، تعالیم دینی را

تکذیب می کند . به همین دلیل ، اندیشه
«اگر خدا نباشد ، همه چیز

(1) همان ، ص 99 .

(2) همان ، 98 .

(3) همان

جا . مجاز می شود» ، برای نویسنده
روسی ، داستایوسکی (1821 – 1881م) بسیار
اهمیت پیدا می کند .¹ وی درباره رهاورد
تمدن جدید می گوید : جوامع مدرن لائیک ،
بر اساس نظریه سیاسی لیبرالی ، نظام
حقوقی پیچیده ای ایجاد کرده اند که هدف
آن ، حفظ آزادی فردی ، و نتیجه آن ،
توسعه قلمرو گم نامی برای زندگی
شهروندان است . شهری کردن و بی ثباتی
نیز در به دست آمدن این نتیجه مداخلت
دارند . اخلاق و ارزش های اجتماعی دین ،
زمانی مؤثر واقع می شوند که اعمال انسان
به وسیله کسانی که با او ارزش های مذهبی
مشترک دارند ، قابل مشاهده باشد ، به
طوری که تخلف از احکام دینی و یا اخلاقی
احساس شرم شود . در جوامع مدرن مدنی ،
وقتی فاعل ، عملی را در پیش روی کسانی
انجام می دهد که نسبت به او نا آشنا
هستند ، و یا هیچ پیش فرضی درباره آنها
نسبت به تحسین و یا سرزنش اخلاقی ندارد ،
و با این پیش فرض که آنها هیچ گونه حقی
برای دادن حکم اخلاقی ندارند ، به دلیل
این که اخلاقیات ، یک امر خصوصی و شخصی
حساب می شود ، فاعل ، گم نام می شود .
به خاطر آوردن داستان انگشتر گایچس را
که سقراط در کتاب دوم جمهوری افلاطون نقل
کرده است . سقراط می پرسد : آیا اگر کسی
انگشتر سحرآمیزی داشت که می توانست
هروقت که اراده کند ، به وسیله آن
نامرئی شود ، چه کسی از هم بستر شدن با
زن همسایه اجتناب می کند ؟² وی سپس
درباره پدیده گم نامی در جوامع دینی می

گوید : دین به ما می آموزد که حتی اگر بتوان از چشم دیگران پنهان ماند ، از چشم خدا چیزی پنهان نمی ماند . حتی در آن جا که از دیگران شرمی وجود ندارد ، در پیشگاه (1) نقد و نظر ، سال چهارم ، ش 1 و 2 ، ص 54 - 52 .

(2) همان جا . خدا احساس جرم می کنیم ، در عین حال ، آن جا که گم نامی اجتماعی از رونق بیشتری برخوردار است ، وسوسه نیز گاهی غلبه می کند ، حتی بر کسانی که خود را مذهبی می دانند . وقتی گناه گم نامی رایج می شود ، بهانه تراشی و توجیه کردن ، شدت پیدا می کند و وجدان اخلاقی به تدریج ، فرسوده می شود 1 1 (1) همان جا .

مهاجرت و گم نامی

یکی دیگر از پیامدهای تمدن جدید ، پدیده مهاجرت است . بسیاری از مردم ، پیوسته از شهری به شهر دیگری منتقل می شوند و تقریباً در هیچ مکانی استقرار همیشگی ندارند . این پدیده در کشورهای صنعتی و فراصنعتی بیشتر به چشم می خورد . همچنین در شهرهای بزرگ که جاذبه های زندگی و امکان پیدا کردن کار در آنها بیش از مناطق دیگر است ، بیشتر اتفاق می افتد . تافلر ، یکی از ویژگی های دوره جدید زندگی را ناپایداری مکان ها دانسته و از مردم به عنوان «خانه به دوشان» یاد می کند ² . به خوبی روشن است که مهاجرت ها سبب از بین رفتن روابط قدیمی می شود و امکان برقراری ارتباط جدید را به حداقل ، کاهش می دهد که پیامد آن ، از بین رفتن تعهد خواهد بود و در چنین شرایطی ، طبیعی است که حیا و شرم ، شکل نخواهد گرفت . طبق تحقیقاتی که در کشورهای اروپایی و امریکا به عمل آمده ، میزان جرایم و بزهکاری بین مهاجران ، خیلی بیشتر از بومیان بوده است . ژولی فرانسوی بر پایه تحقیقاتی که انجام داد ، معتقد شد که از هر یکصد هزار نفر (1) همان جا .

(2) ر . ک : همان ، ص 74

(فصل پنجم : خانه به دوشان) . که زادگاه خود را ترک نکرده اند ، فقط هشت تن آنان به اتهام جنایت در دیوان عالی جنایی مورد محاکمه قرار گرفته اند ، حال آن که از هر یکصد هزار نفری که در استان غیر محل تولّد خود ، ساکن بوده اند ، 29 نفر آنان در دیوان عالی جنایی محاکمه شده اند . ¹ هر قدر فاصله فرهنگی بین

مبدأ و مقصد بیشتر باشد ، احتمال جرم ز ا بودن مهاجرت ، بیشتر است . یکی از علل عمده این افزایش چشمگیر ، آن است که این افراد در محیط های جدید ، ناشناخته اند .

1) جامعه شناسی شهری ، ص 50 .

مسافرت و گم نامی

کسی که از شهر خود بیرون می رود ، در شهرهای دیگر ، گم نام و غریبه است و همین امر ، احتمالاً سبب می شود که احساس کند می تواند برخی از کارهایی را که در شهر خود ترک می کرده ، انجام دهد . این امر ، در مسافرت های تابستانی و بخصوص در مناطق دریایی ، افزایش بیشتری می یابد . رفتار مسافران سواحل دریا با رفتار آنان در شهرهای خود ، متفاوت است . فورت لادرديل ، نام منطقه ای ساحلی در ایالت فلوریدای امریکا است که هر ساله در فصل بهار ، دانشجویان دختر و پسر امریکایی به آن جا سفر کرده ، مدت یک هفته اقامت می کنند . تافلر معتقد است آنچه این جوانان را جذب می کند ، چیزی فراتر از سکس و آفتاب است ؛ زیرا این چیزها را در جای دیگر نیز می توان یافت . انگیزه آنان بیشتر احساس آزادی و رهایی از مسئولیت است . یک دختر دانشجوی نوزده ساله اهل نیویورک می گوید : (این جا) آدم از کاری که می کند و از حرفی که می زند ، اصلاً نگران نیست ؛ چون راستش را بخواهید ، آدم ، دیگر آنها را نمی بیند . 1 پس آنچه فورت لادرديل در اختیار جوانان قرار می دهد ، گم نامی است و گم نامی ، شرم و حیا را کنار می زند . 1) همان ، ص 96 .

مصون سازی گم نامی

اشاره

در اسلام بر شهرنشینی ، آن هم در شهرهای بزرگ ، تأکید شده است ¹ . از مجموع آموزه های دین در این موضوع ، چنین به دست آمد که الگوی دینی شهرنشینی ، هرگز به گم نامی منجر نمی شود . در ادامه ، به برخی از این موارد ، اشاره می کنیم :

(1) نهج البلاغه ، نامه 69 ؛ بحار الأنوار ؛ ج 33 ، ص 509 .

— مساجد و اجتماعات مذهبی

اگر از زندگی در روستاها منع شده ، به این دلیل است که در آنها «جمعه» و «جماعت» وجود ندارد . در طرف مقابل ، از آن جهت به شهرنشینی و زندگی در شهرهای بزرگ توصیه شده که مرکز اجتماعات مسلمانان است . رسول خدا ، برتری شهرها را در وجود جماعت ها و حلقه های ذکر می داند . ² همچنین در روایتی آمده : در شهرهای بزرگ سکونت گزین ، زیرا آن جا مرکز اجتماع مسلمانان است . ³ در الگوی شهرنشینی اسلامی ، اجتماعات دینی نقش مهمی دارند . در هر شبانه روز ، نمازهای جماعت در اوقات متعدد ، اقامه می شوند و مردم ، دور هم جمع می گردند و یکدیگر را می بینند و از حال هم خبردار می شوند . این اجتماعات متعدد ، هر روز در محله ها تشکیل می شوند . پس از آن ، هفته ای یک بار همه مردم شهر دور هم جمع می شوند و نماز جمعه را اقامه می کنند . به هر حال ، هر یک از این اجتماعات ، به نوعی مردم

را گرد هم جمع می کند و در هر یک ، مجموعه ای از افراد حضور دارند که با هم آشنا می شوند . نخست در مساجد محل با هم آشنا می شوند ، سپس روز جمعه مردم همه محله ها در نماز جمعه ، یکدیگر را می بینند که جمعیت بیشتری حضور دارند و این قبیل امور عبادی ، قلمرو آشنایی افراد با یکدیگر را گسترش داده ، قلمرو گم نامی را کاهش می دهند . امام علی علیه السلام درباره ثمره رفت و آمد به مساجد ، همواره می فرمود : هر که به مساجد رفت و آمد داشته باشد ، یکی از این هشت چیز را به دست می آورد : برادری که در راه خدا سودرسان باشد ، یا دانش گلچین شده ، یا نشانه ای محکم و استوار ، یا رحمت منتظره ، یا سخنی می شنود که او را به هدایت رهنمایی می کند ، و یا گناهی را از سر ترس یا شرم ، ترک می کند .¹ از فرهنگ مسجد ، این است که اهل ایمان ، یکدیگر را می بینند و از حال هم باخبر می شوند و به کمک یکدیگر می شتابند . دامنه آشنایی در مساجد ، باید به گونه ای باشد که اگر کسی به مسجد نیامد ، عدم حضور وی ، محسوس باشد و دیگران نسبت به آن ، حسّاس باشند و پیجوی وی شوند . رسول خدا این گونه بود و هر وقت کسی را در مسجد نمی دید ، سراغ وی را می گرفت . (1) کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 237 ؛ بحار الأنوار ، ج 83 ، ص 351 .

(2) المعجم الأوسط ، ج 4 ، ص 251 ؛ کنز العمال ، ج 6 ، ص 475 ، ج 16621 .

(3) نهج البلاغه ، نامه 69 .

- همسایه ها

مسئله دیگر در شهرنشینی اسلامی ، ارتباط با همسایگان است . اسلام بر مسئله ارتباط با همسایه ، بسیار تأکید کرده است . جبرئیل علیه السلام ، آن قدر بر حرمت همسایه تأکید می کرد که رسول خدا گمان بُرد همسایه از همسایه ، ارث می برد . 1 و رسول خدا نیز آن قدر سفارش همسایگان را به مردم می کرد

1

. کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 52 (ح 108) .

-

که آنان نیز گمان بردند همسایه ها از یکدیگر ارث می برند . 1 حرمت همسایه ، یکی از سنگین ترین حرمت ها در اسلام است 2 و همانند خود انسان 3 و خون انسان 4 و والدین انسان 5 ، حرمت دارد . اگر در فرهنگ شهرنشینی این حرمت مورد توجه قرار گیرد و همسایه ها با یکدیگر روابطی محترمانه داشته باشند ، می تواند به کاهش قلمرو گم نامی بینجامد . در فرهنگ اسلامی ، حدّ همسایگی از هر سمت ، چهل خانه است که محدوده ای به اندازه یکصد و شصت خانه را در برمی گیرد . اگر برای هر خانه ای این حلقه یکصد و شصت خانه ای را ترسیم کنیم ، تصوّر کنید که ارتباط همسایه ها ، چه شبکه درهم تنیده و به هم پیوسته ای را به وجود می آورد . امروز ، ارتباط همسایه ها ، بخصوص در شهرهای بزرگ ، رو به کاهش است . گاهی وقت ها اساسا همسایه ها یکدیگر را نمی شناسند و حتی شاید بسیار کم یکدیگر را ببینند و از وضع یکدیگر باخبر نیستند . گویی هر کدام در جزیره ای دور افتاده زندگی می

کنند و گویی میان آنان ، دیوارهای سرد
 بی عاطفگی کشیده شده است . امّا اگر
 الگوی اسلامی همسایه داری اجرا شود ، یک
 شبکه گسترده ارتباطی میان همسایگان
 برقرار می شود و شناخت افراد از یکدیگر
 ، افزایش می یابد و در نتیجه ، کسی
 غریبه و گم نام نخواهد ماند .

-
- (1) الکافی ، ج 7 ، ص 51 ، نهج البلاغه ، نامه 47 .
- (2) غررالحکم و دررالکلم ، ج 9528 ؛ مسند أحمد ،
 ج 6 ، ص 8 .
- (3) السيرة النبویة ، ج 2 ، ص 149 .
- (4) الجامع الصغير ، ج 1 ، ص 573 (ج 3706) .
- (5) الکافی ، ج 5 ، ص 31 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 126 .

– پیمان برادری

آموزه دیگری که در الگوی دینی
 شهرنشینی تأثیرگذار است ، مسئله برادری
 میان اهل ایمان است . اسلام ، همه اهل
 ایمان را «برادر» یکدیگر خوانده است .
 رسول خدا ، وقتی نخستین شهر اسلامی را
 بنیاد نهاد ، میان اهل ایمان ، پیمان
 برادری برقرار نمود . یثرب ، پس از ورود
 رسول خدا ، به شهر دیگری تبدیل شد و
 ترکیب جمعیتی آن تغییر کرد . بخشی از
 ساکنان این شهر جدید را «مهاجران» تشکیل
 می دادند . پدیده مهاجرت ، همیشه برای
 شهرها یک فاجعه خوانده شده است . غالباً
 مهاجران از آن جا که در محیطی غیر بومی
 قرار گرفته و گم نام اند ، بیشتر به
 فساد ، و بزه روی می آورند ؛ امّا این
 اتفاق در شهر مدینه رخ نداد . زیرا میان
 تمام شهروندان ، چه مهاجر و چه انصار ،

پیوند برادری برقرار شد . با این پیوند ، گروه مهاجر در بدنه اصلی شهر (یعنی انصار) ادغام شدند .

– آشنا برای نظارت های نامحسوس

به خوبی روشن است که در برابر این نظارت های نامحسوس ، گم نامی وجود ندارد . بنا بر این ، «توجه کردن» و «توجه دادن» به این بخش از نظارت ها می تواند به سالم سازی شهرها و مهاجرت ها و مسافرت ها بینجامد . توجه به ناظران نامحسوس و مقدس ، حیای فرد را بر می انگیزد و در این صورت ، همان گونه که در خلوت ، خود را تنها نمی دید ، در غربت نیز خود را گم نام نخواهد دانست . بنا بر این ، تعمیق باورهای دینی و ایمان به خدا و شناخت واقعیت های هستی و درک نظارت های نامحسوس و مقدسی که وجود دارند ، عامل مهمی در الگوی شهرنشینی اسلامی است که نتیجه آن ، حفظ فرهنگ حیاست و حفظ این فرهنگ ، موجب مصونیت قلمرو گم نامی و ناشناختگی می گردد .

فصل سوم : حیا و پوشش

اشاره

انسان از امور غیر مادی ، تصویری در ذهن خود می سازد که می تواند زشت یا زیبا باشد . همین پدیده تصویر ذهنی از حیا را می توان در دو مقوله «رفتار» و «شخصیت» انسان باحیا نیز مطرح کرد . رفتارها نیز در ذهن بیننده ، تصویری از خود برجای می گذارند . تصویر ذهنی از شخصیت انسان باحیا و همراه با پوشیدگی و

وقار است . براساس متون دینی ، حیا لباسی است بر قامت عریان یک شیء . حیا را می توان پوشش انسانیت دانست . انسان بدون حیا ، جلوه ای عریان ، دریده و نازیبا دارد . به وسیله حیاست که قامت رعنا ی انسان ، خلعتی زیبا می یابد . به همین جهت ، امام علی علیه السلام حیا را با تعبیر لباس و حجاب و پوشش ، یاد می کند و می فرماید : حیا ، لباسی بلند و حجابی منع کننده و پوششی نگه دارنده از بدی هاست .¹ (1) شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 272 .

جامه تن

حیا ، رابطه تنگاتنگی با پوشش دارد و در بسیاری از احادیث ، این دو با هم آمده اند . مثلاً حیا و ستر در مورد خداوند متعال با هم آمده اند¹ و در موارد متعددی ، حیا نقطه مقابل عریانی دانسته شده است .² در حقیقت لازمه حیا ، پوشش است . نمی توان شخص برهنه را باحیا دانست و نمی توان پذیرفت که شخص باحیا ، برهنه باشد . حجت های الهی که نمونه کامل حیا هستند ، نمونه کامل پوشیدگی نیز بوده اند . لقمان ، یکی از کسانی است که پوشیدگی شدیدی داشته و امام صادق علیه السلام ، این ویژگی را یکی از علل حکیم شدن وی دانسته است .³ حضرت موسی علیه السلام آن قدر بر پوشیدگی خود محافظت می کرد که مردم می پنداشتند وی ، بیماری جسمانی دارد . رسول خدا درباره ایشان فرموده است : همانا موسی ، مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد .⁴ حضرت موسی علیه السلام هنگامی که می خواست

وارد آب شود ، تا بدنش وارد آب نمی شد ، لباس خود را بیرون نمی آورد⁵ . امّا درباره فرهنگ عمومی بنی اسرائیل ، در حدیث آمده است که حیایی وجود نداشته و لذا آنان ، هنگام شنا ، برهنه وارد آب می شدند و به یکدیگر نگاه می کردند (!)⁶ . این ویژگی در

- (1) رسول الله صلى الله عليه و آله می فرماید : «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - حَيٌّ سَتِيرٌ يَحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ . (سنن أبي داود ، ج 2 ، ص 251 ، ح 4012)
- (2) ر . ک : وسائل الشيعة (طبع آل البيت عليهم السلام) ، ج 5 ، ص 22 .
- (3) تفسیر القمی ، ج 2 ، ص 162؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 409 .
- (4) صحیح البخاری ، ج 4 ، ص 129 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 596 ، (ح 10683) .
- (5) رسول خدا فرمود : «موسی بن عمران هر گاه می خواست وارد آب شود ، لباس از تن بیرون نمی کرد تا این که عورت او در آب ناپیدا شود» . (مسند أحمد ، ج 3 ، ص 262)
- (6) صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 73 .

فرهنگ جاهلی حجاز نیز وجود داشته است . امام علی علیه السلام می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را دید که برهنه استحمام می کردند ، بدون این که لُنگی بسته باشند . به همین جهت ، ایستاد و با صدایی رسا فرمود : «چرا برای خدا تعظیمی قائل نمی شوید ؟»¹ . پدیده بی مُبالاتی در پوشش ، اختصاص به استحمام نداشته است ؛ بلکه مردم عصر جاهلی به طور کلی به پوشیدگی تن ، اهمّیتی نمی دادند و رسول خدا ، مردم را در این زمینه راهنمایی می کرد . برای نمونه ، آن حضرت ، پس از ورود به مدینه ، شروع به ساختن مسجد کرد و مسلمانان نیز به ایشان کمک می نمودند . هنگام حمل

سنگ های سنگین ، پوششی که برخی بر کمر بسته بودند ، می افتاد و آنان اهمیتی نمی دادند . در یکی از موارد یاد شده ، رسول خدا به شخصی فرمود : لباس را بپوش و عریان راه نرو .² همچنین ، شخصی به نام جرهد می گوید که روزی نشسته بودم و لباسم کنار رفته بود و ران پایم پیدا شده بود . در این هنگام ، رسول خدا که از آن جا عبور می کرد ، به من فرمود : ران خود را بپوشان ، که جزو عورت است .³ این کلام حضرت به مسئله مهم محدوده عورت اشاره دارد . عورت ، یعنی آنچه آشکار شدنش قبیح است و باید پوشیده باشد . معنای اصلی عورت ، یعنی چشمی که بینایی خود را از دست داده است .⁴ سپس این واژه در مورد چیزهایی به کار رفته است که نباید دیده شوند و آشکار شدن و دیده

- (1) المصنّف ، عبدالرزاق ، ج 1 ، ص 286 (ج 1102) ؛ الدر المنثور ، ج 6 ، ص 268 .
- (2) سنن أبي داود ، ج 2 ، ص 251 (ج 4016) .
- (3) مسند أحمد ، ج 1 ، ص 591 ، (ج 2493) .
- (4) ر . ک : معجم مقاییس اللغة ، ج 4 ، ص 184 - 185 .

شدن آنها زشت به شمار می رود . مردم ، هر چه را عورت بدانند ، می پوشانند و از آشکار شدن آن ، شرم می کنند ؛ و هر چه را عورت ندانند ، نپوشانده ، از آشکار شدن آن ابایی ندارند . ممکن است هر فرهنگی محدوده خاصی از بدن را عورت بدانند و با تغییر فرهنگ ، محدوده عورت نیز تغییر کند . با تغییر محدوده عورت ، اندازه لباس ها نیز تغییر می کند . مثلاً در مغرب زمین ، روزگاری زنان ، لباس های بلندی می پوشیدند که آستین های بلندی داشت و یقه آن نیز پوشیده بود . البته موی سرشان ، معمولاً باز بود و پوشاندن آن ، لازم شمرده نمی شد . این ، نشان می دهد که در آن زمان ، تمام بدن زن برای دیگران ، به نوعی عورت محسوب می شده است . به مرور زمان و در اثر عواملی که در جای خود باید بحث شود ، مفهوم عورت تغییر کرد و در ادامه ، اندازه پوشش نیز تغییر کرد . اندک اندک ، محدوده عورت ، کاهش یافت و لباس ها نیز کوتاه و کوتاه تر شدند ؛ همچنین آستین ها که تا مچ را می پوشانند ، و دامن ها که تا روی پا را گرفته بودند ، کوتاه و کوتاه تر شدند و یقه ها نیز که تا گردن را می پوشانند ، کم کم پایین تر آمده ، بازتر شدند . در میان مردان نیز همین پدیده قابل مشاهده است . کوتاه شدن شلوارها و آستین پیراهن ها و باز شدن یقه ها می توانند نمونه هایی از این قبیل باشند . البته ممکن است در هر دوره ای ، عوامل دیگری هم در تعیین محدوده عورت ، نقش داشته باشند . اسلام ، قلمرو جدیدی برای عورت تعریف کرد و تمام بدن زن را عورت دانست ، مگر دست ها (از سرانگشت تا مچ) و صورت . به همین جهت ، پوشش زنان مسلمان نیز

تغییر کرد . بر همین اساس ، آیه 59 از سوره احزاب نازل شد و زنان ، سرهای خود را به گونه ای پوشانند که گوش ها ، گوشواره ها و گردن و سینه آنان پیدا بود .¹ لذا آیه 31 از سوره نور نازل شد که به آنان دستور داد مَقْنَعَه های خود را به روی سینه ها بپندازند . زنان نیز از فردای روزی که این آیه نازل شد ، با حجاب کامل بیرون آمدند .²

(1) مجمع البیان ، ج 7 ، ص 217 .
 (2) الدر المنثور ، ج 6 ، ص 181 .

پوشیده های برهنه

لباس های نازک و چسبان ، در حقیقت ، برهنگی را احیا می کنند ؛ زیرا هدف از پوشیدن لباس - که پوشیدگی است - ، با این گونه لباس ها محقق نمی شود و از این جهت ، تفاوت چندانی با برهنگی ندارند . در فرهنگ روایات ، از این گروه به عنوان «کاسیات عاریات (پوشیدگان برهنه)» نام برده شده است . رسول خدا ، در زمرة دوزخیان ، از زنانی نام می برد که لباس بر تن دارند ، اما گویا برهنه اند و در میان مردم به صورت تحریک کننده ای راه می روند .³ پوشش های کوتاه و نازک ، حکایت از حیای ناقص و رقیق دارد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید :
 بر شما باد پوشیدن لباس ضخیم ؛ چرا که هر کس لباس نازک باشد ، دینش نازک است .⁴ روزی پارچه ای قیمتی ، ظریف و زیبا از یمن برای رسول خدا آوردند . ایشان ، پارچه را به یکی از یاراناش هدیه کرد . پس از چند روز ، آن لباس را بر تن وی ندید . علت را جویا شد . وی گفت : آن را به همسرم داده ام . حضرت فرمود : «به وی

بگو زیر آن ، لباس دیگری بپوشد ؛ زیرا
می ترسم که حجم
(1) مجمع البیان ، ج 7 ، ص 217 .
(2) الدر المنثور ، ج 6 ، ص 181 .
(3) ر . ک : صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 2192 ؛ السنن
الکبری ، ج 2 ، ص 234 .
(4) الخصال ، ص 623 ؛ تحف العقول ، ص 113 .

بدنش را مشخص سازد» .¹ همچنین ، روزی
اسماء ، دختر ابوبکر ، در حالی که لباس
نازک و بدن نما بر تن داشت ، وارد خانه
رسول خدا شد . به محض ورود ، حضرت ، روی
خود را از وی برگرداند و به وی فرمود :
«ای اسماء ! وقتی زن بالغ شد ، شایسته
نیست که جز صورت و دست هایش دیده شوند»
. ² لباس نازک ، چسبان و بدن نما ، نشان
از حیای رقیق شده است و مفسد بی شماری
را در پی دارد . لذا رسول خدا فرموده
است : هلاکت زنان امت من در دو چیز است :
طلا و لباس نازک .³

(1) ر . ک : الطبقات الکبری ، ج 2 ، ص 463 ؛ سنن
أبی داوود ، ج 4 ، ص 64 (ح 4116) .
(2) سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص 62 (ح 4104) .
(3) تنبیه الخواطر ، ج 1 ، ص 3 .

پوشیدگی و مصونیت

برهنگی ، طمع شیطان را برمی انگیزد⁴ و
زمینه گناه را فراهم می سازد . هر جا
برهنگی وجود داشته باشد ، نگاه مسموم و
شیطان ملعون نیز حضور دارند . وقتی
نگاهی مسموم به بدنی برهنه یا نیمه
عریان بیفتد ، غریزه جنسی تحریک می شود
و آتش شهوت ، شعله ور می گردد . ایمنی و
مصونیت ، از پیامدهای مثبت پوشیدگی است
. رسول خدا ، از یکی از انواع پوشش به

عنوان سپر یاد کرده و از مردان خواسته تا به وسیله آن ، از زنان خود ، مراقبت و محافظت کنند .⁵ قرآن کریم نیز پوشش زن را مایه ایمنی از آزار مردان هوسباز دانسته است .⁶

4) امام علی علیه السلام می فرماید : «وقتی کسی عریان شود ، شیطان به او نظر می اندازد و در او طمع می کند ؛ پس خود را بپوشانید» . (تهذیب الأحکام ، ج 1 ، ص 373 ؛ الخصال ، ج 2 ، ص 630)
5) ر . ک : الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 20 (ج 99) .
6) احزاب ، آیه 59 .

فصل چهارم : حیا و خانواده

اشاره

در این مبحث ، حیا را در قلمرو خانواده پیجویی کرده ، در مراحل گوناگون زندگی مشترک ، مورد بررسی قرار می دهیم . بخش های مختلف این بحث ، عبارت اند از : حیا از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک ، حیا در روابط همسران ، حیا در روابط فرزندان با والدین و بالعکس ، و حیا در روابط خانواده با دیگران . حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک

– شرم خواستگاری

معمولاً آغاز زمزمه های مربوط به ازدواج ، همراه با شرم و حیاست . وقتی با فرزندی درباره ازدواج سخن گفته می شود ، ممکن است شرم کند ، سرش را به زیر بیندازد ، محل را ترک نماید و یا از خانواده خود بخواهد که سخن دیگری را دنبال کنند . جواب مثبت دادن نیز معمولاً با صراحت نخواهد بود . پس از آن ، نوبت به مراسم خواستگاری می رسد . خواستگاری ، یکی از مواردی است که بیشترین بار شرم و حیا را برای فرد دارد . در این قبیل امور ، معمولاً بزرگ ترها پیش قدم شده ، به کمک عروس و داماد می آیند . حضرت علی علیه السلام از کسانی است که والدین او هنگام خواستگاری اش حضور نداشتند . ایشان ، پیش از این که دیگران ، باب سخن را بگشایند و او را نسبت به ازدواج با دختر رسول خدا تشویق کنند ، خود ، اقدامی نکرد و تنها پس از پیش دستی دیگران بود که تصمیم گرفت نسبت به خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام اقدام نماید . لذا بدین منظور ، تا سه بار نزد رسول خدا رفت و هر بار به خاطر مقام با عظمت حضرت ، از طرح خواسته خود ، شرم کرد و نتوانست سخنی بر زبان جاری سازد . در مرتبه سوم ، رسول خدا به کمک ایشان آمد و فرمود : «گویا کاری داری . آنچه را می خواهی ، بگو» . این کار ، راه را برای حضرت علی علیه السلام هموارتر ساخت و ایشان توانست خواسته خود را مطرح کند . وقتی حضرت با استقبال رسول خدا روبه رو شد ، بار دیگر ، شرم به وی اجازه ماندن نداد و لذا فوراً از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله مرخص شد . ¹ مسئله

دیگر ، طرح موضوع خواستگاری با دختر است . معمولاً دخترها در این گونه موارد ، خجالتی تر هستند و اگر با پیشنهاد مطرح شده موافق باشند ، نمی توانند صریحاً جواب مثبت دهند و حداکثر کاری که می کنند ، سکوت حاکمی از رضایت است . وقتی رسول خدا موضوع خواستگاری علی علیه السلام را با دختر خود فاطمه علیها السلام در میان گذاشت ، ایشان از دادن پاسخ صریح ، خودداری کرد و با سکوت حاکمی از رضایت ، موافقت خود را اعلام کرد و رسول خدا ، با گفتن تکبیر ، اعلام کرد که این سکوت ، نشانه رضایت است .²

- (1) ر.ک : شرح الأخبار ، ج 2 ، ص 355 ؛ بحار الأنوار ، ج 19 ، ص 112 .
(2) الأمالی ، طوسی ، ص 40 ، ج 13 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 93 .

– شرم عروسی

پس از خواستگاری ، یکی از اموری که ممکن است شرم داماد را به همراه داشته باشد ، تقاضای بردن عروس به خانه است . حضرت علی علیه السلام ، خود نقل می کند که پس از خواستگاری و انجام دادن کارهای اولیه ، یک ماه گذشت و من هر روز در نماز رسول خدا شرکت می کردم و به خانه خود برمی گشتم و درباره به خانه بردن فاطمه علیها السلام ، هیچ سخنی نگفتم . در حقیقت ، شرم ، مانع طرح مسئله می شده است . در این جا نیز نخست ، زنان رسول خدا و سپس خود حضرت ، دخالت کرده ، کار را به سرانجام می رسانند . زنان رسول خدا ، متوجه خواسته حضرت علی علیه السلام و شرم وی شدند . از این رو ، باب گفتگو

را با ایشان باز کردند و گفتند : «آیا می خواهی از رسول خدا بخواهیم که فاطمه علیها السلام را به منزل تو بفرستد ؟» .
 علی علیه السلام نیز با پیشنهاد آنان ، موافقت نمود . آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و نخست ، از جای خالی حضرت خدیجه علیها السلام سخن گفتند و سپس خواسته علی علیه السلام را مطرح کردند .
 ظاهراً خود حضرت نیز همراه آنان بوده است . رسول خدا می فرماید : «چرا علی همسرش را از من نخواستہ است ؟ ما منتظر بودیم» .
 علی علیه السلام می گوید : «ای رسول خدا ! حیا مرا از این کار ، باز داشت» .
¹ پس از این جریان ، مقدمات مراسم عروسی آماده شد و طعامی به عنوان ولیمه عروسی طبخ گردید . پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود : «به مسجد برو و هر کس را که می خواهی ، دعوت کن» . نزدیک غروب آفتاب ، رسول خدا به یکی از همسرانش به نام اُمّ سلمه می فرماید : «فاطمه را نزد من بیاور» . این جا یکی دیگر از مواضع شرم دختر است . معمولاً تازه عروس ها در شب عروسی از روبه رو شدن با پدر خود ، شرمگین می شوند . اُمّ سلمه می رود و با فاطمه علیها السلام باز می گردد . فاطمه علیها السلام در حالی نزد پدر آمد که از شدت شرم ، عرق کرده بود و کمی می لرزید . مسئله دیگر ، روبه رو شدن عروس و داماد با یکدیگر است . اگر عروس و داماد ، انسان های باحیایی همانند حضرت علی و فاطمه علیهما السلام باشند ، ممکن است شرم داشته باشند که حتی به چهره یکدیگر نگاه کنند ، و یا مثلاً عروس ، چادر از سر برگیرد . وجود این حیا ، نشانه خوبی است ؛ اما نباید باقی بماند ؛ چرا که ممکن است مانع زندگی مشترک گردد . رسول خدا برای این که عروس و داماد ، بدون حجاب ،

یکدیگر را ببینند ، اقدام می کند . علی علیه السلام حضور داشت و فاطمه علیها السلام نیز با شرم و حیا وارد می شد . وقتی روبه روی پدر و همسر خود قرار گرفت ، رسول خدا ، پارچه را از صورت عروس بر گرفت و علی علیه السلام وی را مشاهده کرد . اقدام دوم رسول خدا این بود که دست دختر خود را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت . هر چند این وضعیت ، سخت و دشوار است ، اما سخت تر از آن تنها شدن با یکدیگر و به اتفاق خود رفتن است . رسول خدا ، در حالی که دست آن دو را در دست یکدیگر قرار داده بود ، آنان را به اتفاق خودشان راهنمایی می کند . ممکن است شرم و حیا همچنان مانع برقراری ارتباط نزدیک تر میان زن و شوهر شود . در چنین مواردی ممکن است هر دو یا یکی از آنان به نقطه ای خیره شود و چشم در چشم هم ندوزند ؛ زیرا این وضعیت ، باز موقعیت جدیدی است که تا به حال با آن ، رو به رو نبوده اند . لذا رسول خدا به آنان فرمود : «شما بروید ، من نیز به شما ملحق می شوم» . اتفاقا همین گونه نیز شد . حضرت علی علیه السلام می گوید : هر دو وارد اتاق شدیم . حضرت زهرا علیها السلام در گوشه ای نشست و من نیز کنار وی نشستم . او از من حیا می کرد و چشم به زمین دوخته بود . من نیز از او شرم داشتم و چشم به زمین دوخته بودم . چیزی نمی گذرد که رسول خدا وارد می شود و باب سخن را باز می کند و پس از به جا آوردن یکی از مستحبات ، برای آنان دعا می کند .² برای نوزادان و نوزادان ، روبه رو شدن با دیگران در فردای عروسی ، شرم خاص خود را دارد ؛ فردای عروسی حضرت زهرا علیها السلام ، رسول خدا ایشان را نزد خود فرا خواند . می گویند حضرت زهرا

عليها السلام در حالی خدمت پدر رسید که از شدت حیا ، مدهوش و حیران بود .³

(1) الأمالی ، طوسی ، ص 41 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 95 .

(2) الأمالی ، طوسی ، ص 43 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 96 .

(3) ر . ک : كشف الغمّة ، ج 1 ، ص 375 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 138 .

حیا در روابط همسران

پس از آغاز زندگی مشترک ، روابط همسران ، شکل متفاوتی به خود می گیرد . بهترین نوع رابطه ، رابطه مبتنی بر حرمت ، احترام و تکریم است . در این شکل از رابطه ، هر یک از طرفین ، حرمت دیگری را حفظ می کند و طرفین ، برخوردی کریمانه با یکدیگر دارند . قرآن کریم ، زن و شوهر را لباس یکدیگر معرفی کرده که 3 هماهنگی کاملی با الگوی حیا دارد و بلکه می توان گفت الگوی حیا را با بیانی لطیف و با تعبیری که نشانگر ماهیت حیاست ، معرفی نموده است . الگوی صحیح رابطه زناشویی ، مبتنی بر پوشیدگی ، حیا و وقار زن و شوهر در برخورد با یکدیگر است . در این شکل از رابطه ، هر یک از طرفین ، پوشش دیگری است و مایه شرمساری و آبروریزی او نمی گردد ، برخوردی دریده و برهنه با دیگری ندارد و نه تنها پرده حجب و حیا را نمی دَرَد ، بلکه خود ، پوششی برای وی می شود .

ویژگی های الگوی حیا

اشاره

الگوی ارتباطی حیا ، ویژگی هایی دارد که عبارت اند از :

1 . شرم همسری

گاهی ممکن است یکی از طرفین ، رابطه مبتنی بر ترس را مهندسی کند . برخی نیز ممکن است رابطه مبتنی بر پاداش را طراحی کنند . در نوع اول ، نظام زندگی زناشویی بر پایه ترس قرار داد و در نوع دوم ، بر پایه طمع و پاداش . در الگوی ارتباطی حیا ، نه ترس مبنای عمل است و نه طمع ؛ بلکه هریک از همسران ، کوتاهی در مسئولیت های زندگی را زشت و شرم آور می داند و لذا ، حیا ، مانع کوتاهی می شود و از ارتکاب اشتباه ، جلوگیری می کند .

2 . شرم در رفتار و گفتار

وقار در رفتار ، و ادب در گفتار ، ویژگی دیگر رابطه مبتنی بر حیاست . کسانی که از حیا برخوردارند ، رفتاری باوقار ، متین و سنگین دارند و در ارتباط های کلامی خود ، رعایت ادب و احترام را می نمایند . نبود این دو عنصر ، ممکن است موجب بروز مشکلات فراوانی شود . گاهی نوع رفتار برای طرف مقابل ، توهین آمیز و تحقیرکننده است . گاهی نیز نوع سخن گفتن ، همراه با ناسزاگویی و توهین است . درشت گویی ، فحش دادن ، به زبان آوردن و به رُخ کشیدن امور تحقیر کننده و چیزهایی از این قبیل ،

رفتارهایی هستند که فاقد عنصر شرم و حیا بوده ، همانند آتشی است که بر خرمن دوستی و محبت زده می شود .

3 . شرم اشتباه

در ارتباط مبتنی بر حیا ، اگر اشتباهی از کسی سربزند ، نسبت به آن بی تفاوت نیست و از کرده خود ، شرمگین می شود . در این وضعیت ، نه « اصرار » بر تکرار اشتباه وجود دارد ، و نه « توجیه » و دفاع از آن ، و نه « خرسندی » از آنچه انجام شده ؛ بلکه اتفاق پیش آمده ، وی را آزار می دهد و از کرده خود ، سرافکنده می سازد . در چنین موقعیتی باید قضیه را تمام شده اعلام کرد . نگه داشتن فرد در حالت شرم و به رو آوردن اشتباه و امتیاز گرفتن در چنین حالتی ، ممکن است پرده حجب و حیا را از میان بردارد ؛ فرد شرمنده احساس خواهد کرد که از اخلاق وی ، سوء استفاده شده و این ، ممکن است باعث کنار گذاشتن چنین اخلاقی شود . بنا بر این ، بهتر است او را ببخشد ، تکریم کند ، بدو شخصیت ببخشد و همه چیز را برای همیشه فراموش کند ، همان گونه که خداوند با کسی که از رفتار ناروای خود شرمنده است ، چنین می کند .

4 . شرم درخواست

یک انسان باحیا نیز از این که نتواند خواسته کسی را برآورده سازد ، شرمگین می شود . رسول خدا به جهت شدت حیایی که داشت ، دست زد به سینه هیچ سائلی نزد ¹ و این ویژگی همه اهل ایمان است . ² در زندگی مشترک ، معمولاً مردان ، مسئول تأمین نیازمندی ها هستند . برای مرد ، بسیار سخت است که با دست خالی به خانه برگردد . حضرت ابراهیم علیه السلام روزی برای تهیه آذوقه از منزل خارج شد ؛ اما چیزی نیافت و شرم داشت که با دست خالی به خانه برگردد . ³ زنان باحیا و کریم النفس نیز با درک چنین حالتی ، از بیان خواسته ای که ممکن است خارج از توان همسرشان باشد ، خودداری می کنند ، حتی اگر آذوقه منزل باشد . به همین جهت حضرت زهرا علیها السلام به امام علی علیه السلام می گوید : ای ابوالحسن ! من این گونه ام که از خدای خود ، شرم می کنم که تو را به کاری وا دارم که توان آن را نداری . ⁴

- (1) ر.ک: الکافی ، ج 8 ، ص 130 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 692 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 23 .
- (2) بحار الأنوار ، ج 67 ، ص 311 .
- (3) ر.ک: تفسیر القمی ، ج 1 ، ص 153 ؛ بحار الأنوار ، ج 12 ، ص 5 .
- (4) مناقب أمير المؤمنين عليه السلام ، ج 1 ، ص 201 (ح 124) .

5 . شرم در اختلاف

مسئله دیگر حیا در زمینه اختلافات است . اختلافات همسران ، اولین تأثیر خود را در حیاى آنان نشان می دهد . معمولاً نوع سخن گفتن و کلمات مورد استفاده و نوع نگاه و رفتار ، تغییر می کند و ممکن است حالت بی شرمانه ای به خود بگیرد . حتّی ممکن است مسئله اختلاف از قلمرو زن و شوهر به محدوده خانواده کشیده شود و یا از قلمرو خانواده خارج شود و به اطلاع همسایه ها یا اقوام نیز برسد . همسران باحیا ، هنگام اختلاف ، نه از کلمات ناشایست استفاده می کنند و نه رفتارهای ناشایست از آنان سر می زند . به نظر می رسد که « عمومی کردن اختلاف » ، زشت تر از کارهای دیگر باشد . از همین رو ، رسول خدا ، شکایت زن از همسر خود را نشانه بی حیایی وی می داند . یکی از دختران رسول خدا که از همسر خود ، آزار دیده بود ، کسی را نزد پدر فرستاد و از شوهر خود ، شکایت کرد . حضرت به وی پیغام داد که : شرم خود را نگه دار . چه زشت است که زن با اصالت و دیندار ، هر روز از همسر خود ، شکایت کند .²

(2) الکافی ، ج 3 ، ص 252 ؛ بحار الأنوار ، ج 22 ، ص 161 .

فصل پنجم : حیا و جامعه

اشاره

جامعه ، صحنه اجتماع انسان هاست و شب هنگام ، صحنه عمومی جامعه ، خالی از انسان ها . با طلوع خورشید و آغاز روز ، مردم ، آرام آرام از خانه ها بیرون آمده ، در صحن عمومی جامعه جمع می شوند . این جاست که مسئله ارتباط میان افراد ، پدید می آید . مهندسی صحیح ارتباط میان آحاد جامعه ، نقش بسیار مهمی در سلامت جامعه و پویایی آن خواهد داشت . یکی از عوامل مهم در تنظیم روابط اجتماعی ، حیاست که در این فصل ، برخی جنبه های آن را مورد بررسی قرار می دهیم .

حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار

هر رابطه ای بر اساس و پایه ای شکل می گیرد و به تناسب آن ، ویژگی های متفاوت می یابد . گاهی مبنای یک رابطه ، «ترس» است و گاهی «طمع» . رابطه مبتنی بر این دو مبنا ، هم « ناسالم » است و هم « ناپایدار » . در مبنای ترس ، هدف رابطه ، کسب ایمنی است و رابطه ، هنگامی فراخوانی می شود که فرد ، در موقعیت تهدید قرار گرفته باشد و تا وقتی پایدار است که تهدید ، وجود داشته باشد . و اما در الگوی دوم ، که الگوی «طمع» باشد ، علت ارتباط ، تأمین نیاز و کسب منفعت است . این نوع رابطه ، هنگام تطمیع شدن ، فراخوانی می شود و هدف آن ، رسیدن به خواسته ها و آرزوهاست و تا وقتی پایدار است که خواسته های فرد ، تأمین شود . الگوی سوم ارتباط ، الگوی حیاست . این

الگو ، مبتنی بر حرمت و کرامت انسان ها بوده ، بر پایه احترام و تکریم آنان استوار است . در این الگو ، نه ترس از دیگری وجود دارد و نه طمع به وی ؛ بلکه آنچه وجود دارد ، شرم و حیاست . در رابطه مبتنی بر حیا ، اگر هیچ تهدیدی وجود نداشته باشد و هیچ تطمیعی در کار نباشد ، باز هم ارتباط صمیمانه و محترمانه ای وجود دارد و فرد از انجام دادن آنچه نازیباست ، شرم کرده ، دست می کشد . در چنین جامعه ای ، دوستی ها صمیمانه و پایدار ، کریمانه و محترمانه است . در هر شرایطی ، حرمت و احترام میان افراد وجود دارد و شرم و حیای موجود ، هر زشتی ای را می زداید و هر زیبایی ای را به ارمغان می آورد .

حیا و بُعد شنیداری جامعه

یکی از ابعاد جامعه ، بُعد صوتی (سمعی / شنیداری) آن است . اگر حیا در جامعه ای حاکمیت یابد ، بدون تردید ، بر بُعد شنیداری آن جامعه تأثیر می گذارد و قبیح صوتی را از این قلمرو دور ساخته ، جامعه ای از زیبایی ، پاکی و لطافت بر آن می پوشاند . در این قلمرو ، دو محور عمده وجود دارد : یکی تولید صوت و دیگری مصرف صوت . در نتیجه ، قبیح در قلمرو صوت ، یا به تولید آن است و یا به مصرف آن . در بحث تولید صوت ، سخن از زبان و گفتار انسان از یک سو ، و رسانه های صوتی از سوی دیگر به میان می آید و در بحث مصرف ، سخن از قدرت شنوایی انسان است و بر همین اساس ، حیا نیز دو قسم است : شرم گفتاری و شرم شنیداری .

- شرم گفتاری

برخی آوازه‌ها و آهنگ‌ها ، موجب تحریک جنسی شده ، زمینه فساد و گناه را فراهم می‌کنند . صدای زن نامحرم و هم سخنی با او نیز در همین قسم جای می‌گیرد . گاهی کلماتی میان زن و مرد نامحرم رد و بدل می‌شود که تحریک‌کننده است و می‌تواند زمینه سوء استفاده مرد را فراهم آورد . گاهی نیز آهنگ کلام زن و مرد نامحرم ، تحریک‌کننده است . این ویژگی ، در آهنگ کلام زنان ، بیشتر وجود دارد . « آهنگ کلام » و « کلام تحریک‌کننده » ، ممکن است موجبات اغفال زن و مرد را فراهم کنند . در این جا ، حیا یک عامل نجات‌بخش است که می‌تواند موجبات ایمنی زن و مرد را در جامعه تأمین کند . بر همین اساس ، امام باقر علیه السلام ابوبصیر را به خاطر شوخی با زن نامحرم ، توبیخ می‌کند و از وی می‌خواهد که دیگر مرتکب این کار نشود .¹ امام علی علیه السلام در سنین جوانی برای ایمنی از وسوسه‌های شیطان ، از سلام کردن به زنان ، بخصوص زنان جوان ، خودداری می‌کند و تنها پاسخ سلام آنان را می‌دهد .² هم کلام نشدن زن و مرد نامحرم با یکدیگر ، نشانه بی‌احترامی نیست ؛ بلکه یک اقدام پیشگیرانه و ایمنی‌بخش است که موجب حفظ حریم نامحرم و حرمت وی می‌گردد . چه بسا رسوایی‌هایی که از یک کلام ، آغاز شده است . تأثیر آهنگ کلام در تحریک جنسی ، دو طرفه است ؛ اما تحریک‌کنندگی آهنگ سخن زنان ، بیش از مردان است . چرا که طمع جنسی مردان را برمی‌انگیزد و می‌تواند مرزهای خصوصی زن را تهدید کرده ، امنیت وی را به خطر اندازد . شرم گفتاری عاملی برای تأمین

امنیت است . توصیه قرآن کریم که می فرماید زنان به گونه ای سخن نگویند که طمع مردان هوسباز را تحریک

(1) الخرائج والجرائح ، ج 2 ، ص 594 ؛ بحار الأنوار ، ج 46 ، ص 247 .

(2) ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 648 و ج 5 ، ص 535 ؛ بحار الأنوار ، ج 40 ، ص 335 .

کند ، ¹ در همین راستا ، قابل تحلیل است . یک شیوه دفاعی و ایمن بخشی که ممکن است برخی زنان در این مورد به کار برند ، تخییر دادن صداست که ویژگی تحریک کنندگی آن را می زداید . مورد دیگر از قبیح شرعی در قلمرو صوت ، هتک آبروی دیگران به وسیله زبان است . آبروی افراد ، همه هویت و حیثیت اجتماعی آنان است . بدون حرمت و آبرو ، اعتبار و اعتماد اجتماعی وجود نخواهد داشت و مسلم است که در این صورت ، آسیب بزرگی به جامعه وارد می شود . حرمت شکنی ممکن است به وسیله بیان واقعیت ها باشد که غیبت و افشای اسرار نامیده می شود و ممکن است خلاف واقع باشد ، که دروغ و تهمت و افترا نامیده می شود . گاهی نیز به وسیله تمسخر و استهزا ² صورت می گیرد و گاهی به وسیله لقب زشت به یکدیگر دادن ³ و گاهی به وسیله فحاشی و ناسزا گویی . ⁴ همه اینها نابه هنجاری های قلمرو صوت اند . این گونه نابه هنجاری ها ، موجب آلودگی فضای صوتی جامعه می شوند . در حاکمیت فرهنگ حیا ، دروغ بر زبان جاری نمی شود ؛ اسرار افراد ، افشا نمی شود ؛ آبروی انسان ها مورد تعرض قرار نمی گیرد ؛ کسی مسخره نمی شود ؛ افراد با نام ها و لقب های زشت ، صدا زده نمی شوند و به کسی تهمت زده نمی شود ؛ بلکه زشتی های افراد ، پرده پوشی می شود ؛ از آنان به

نیکی یاد می شود ؛ و زدوده شدن آن زشتی ها و به وجود آمدن این زیبایی ها ، پیامد پرورش یافتگی زبان به وسیله شرم و حیاست .

(1) «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» . (احزاب ، آیه 32)

(2) «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ» . (حجرات ، آیه 11)

(3) «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» . (حجرات ، آیه 11)

(4) فحاشی ، از نشانه های بی حیایی است و در روایات ، مورد نهی قرار گرفته است .

– شرم شنیداری

اگر دهان ها و زبان ها صافی حیا داشته باشند ، صوت نابِه هنجار ، تولید نمی شود و اگر گوش ها صافی حیا داشته باشند ، از مصرف صوت های نابِه هنجار و نامشروع ، پرهیز می کنند . گوش ، یکی از دروازه های قلب و جان آدمی است و حیا ، نگهبان شایسته ای است تا هر صوت نامطلوبی وارد ساحت جان آدمی نگردد . گوش ، مصرف کننده تولیدات زبان و دهان است ؛ ولی هر محصول تولید شده ای که مُهر تأیید حیا را ندارد . گوش باحیا از آن استفاده نمی کند . همچنین در یک جامعه باحیا ، سخنان ناروایی که درصدد هتک حرمت دیگری است ، خریدار ندارد . کسی که به این گونه سخنان گوش فرا دهد ، شریک گوینده است ¹ و یک شخص باحیا ، خود را شریک بی شرم ها نمی کند ؛ بلکه دفاع از آن شخص را وظیفه خود می داند ² و حتی اگر شواهد گوناگونی علیه کسی نقل شده باشد ، ولی خود او انکار کند ، انکار او را تصدیق ، و

شهادت آنان را تکذیب می کند ، هر چند از افراد مورد وثوق او باشند .³

(1) امام علی علیه السلام فرمود : «سامع الغيبة شريك المغتاب» (همان ، ص 268) .

(2) رسول خدا فرمود : «هر گاه درباره کسی بدگویی کردند و تو در میان آنان بودی ، یاور او و بازدارنده آنان باش و جمع آنان را ترک کن» . (کنز العمال ، ج 8028) برای مطالعه بیشتر ، ر . ک : میزان الحکمة ، ج 9 ، ص 4474 (ثواب رد الغيبة) .

(3) محمد بن فضیل : به امام کاظم علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! گاهی خبر می رسد که کسی حرف ناخوشایندی درباره من زده است . وقتی از خود او می پرسم ، آن را انکار می کند ، در حالی که خبردهندگان ، مورد اطمینان بوده اند ! حضرت به من فرمود : ای محمد ! گوش و چشمت را درباره برادرت تکذیب کن . اگر پنجاه تن نزد تو قسم خوردند و او سخن دیگری گفت ، تو او را تصدیق کن و دیگران را تکذیب کن» . (الکافی ، ج 8 ، ص 147 ؛ ثواب الأعمال ، ص 24)

حیا و بُعد دیداری جامعه

در شهر حیا ، فضای بصری (دیداری) جامعه نیز از زشتی به دور است . زشتی یک عمل ، گاهی به جنبه های زیباشناختی آن نیست ؛ بلکه به آثار و پیامدهای سوء آن است . ممکن است چیزی از نظر زیباشناختی ، زشت نباشد ؛ بلکه در نهایت حُسن و جمال باشد ؛ امّا به جهت آثار و پیامدها ، زشت به شمار آید . مهم ترین قبیح بصری در شهر حیا ، مربوط به چگونگی حضور زن و مرد در جامعه است . خروج چشم‌نواز زن از خانه ، شاید از یک منظر زیباشناختی مثبت ارزیابی شود ؛ امّا ممکن است آثار و عواقب ناخوشایندی در پی داشته باشد . این کار ، زنان را در کانون توجه هوسبازان و در معرض تعرض آنان قرار می دهد و چه بسا که به هتک حرمت و حیثیت

آنان منجر شود . جلوه ای که سرانجامی تلخ و شوم در پی دارد ، نمی تواند حُسن باشد . در شهر حیا ، صحنه های تحریک کننده تولید نمی شوند و زنان از خودآرایی و حضور چشمنواز در جمع نامحرم ، شرم دارند . در فرهنگ حیا ، خانه ، دژ مستحکم و قلعه نفوذناپذیر زن است .¹ بودن در خانه ، امنیت و آرامش را برای زن به ارمغان می آورد و او را از تیررس چشمان آلوده و هوسباز ، دور نگه می دارد . زن می تواند درون خانه از بهترین آرایه ها استفاده کند و زیباترین لباس ها را بر تن کند . این ، نه تنها قبیح به شمار نمی آید ، بلکه یک حُسن است و مورد تأکید نیز قرار گرفته² و حثی توصیه شده که هنگام نماز ، برترین و بهترین زیورها و پوشش ها مورد استفاده قرار گیرند .³

(1) در برخی روایات ، از خانه به عنوان «حصن (دژ)» ، یاد شده است . (ر . ک : الکافی ، ج 5 ، ص 337)

(2) خودآرایی برای همسر ، بسیار مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است .

(3) ر . ک : الصلاة فی الكتاب والسنة ، ص 66 حیا ، دشمن زیبایی نیست ؛ بلکه دشمن فساد ناشی از برخی زیبایی هاست . به همین جهت ، زنِ باحیا ، زنی نیست که با هر چه زیبایی است ، دشمن بوده ، از هر چه زیبایی است ، گریزان باشد . زن باحیا ، از فساد که لباس زیبایی بر تن کرده ، بیزار است و از این رو ، آن جا که زیبایی فسادانگیز است ، از آن گریزان است . بنا بر این ، شیوه اوّل ، استفاده از خانه به عنوان دژی در برابر دید نامحرم است . این کار ، بخش مهمی از فضای بصری جامعه را پاک نگه می دارد ؛ اما به هر حال ، زنان نیز از خانه خارج

می شوند . در این گونه موارد ، چگونه می توان فضای بصری جامعه را از زشتی و نابه هنجاری ، پاک نگه داشت ؟ شیوه اول ، مبتنی بر «کاهش حضور» بود و شیوه هایی که در موقعیت حضور به کار گرفته می شوند ، مبتنی بر «کاهش تحریک» و به «حداقل رساندن نگاه نامحرم» است . به بیان دیگر ، شیوه نخست ، «پرهیز از خروج بی دلیل» بود و این شیوه ، مبتنی بر «خروج پاک» است . بر همین اساس ، اولین اقدام در جلوگیری از آلودگی بصری شهر حیا ، استفاده از حجاب و پوشش مناسب است .¹

تدبیر دیگر ، جدا کردن محلّ زنان و مردان از یکدیگر برای جلوگیری از اختلاط آنان است که گاهی خواسته یا ناخواسته ، صحنه های زشتی را به وجود می آورد . برای جلوگیری از این امر ، می توان مکان های مخصوصی را به بانوان اختصاص داد . رسول خدا ، هنگامی که ساختمان مسجد را بنا می کردند ، دری مخصوص زنان قرار داد و استفاده مردان را از آن ، ممنوع ساخت .²

(1) ر . ک : پژوهشی در فرهنگ حیا ، بخش دوم ، فصل سوم ، حیا و پوشش .

(2) ر . ک : حلیة الاولیاء ، ج 1 ، ص 313

تدبیر دیگر ، استفاده از «تأخیر زمانی» است . اگر در اجتماعی مثل مسجد ، زن و مرد حضور دارند ، هنگام خروج ، می توان با استفاده از تأخیر زمانی ، مانع اختلاط شد و زمان در دید قرار گرفتن زنان را کاهش داد . وقتی نماز رسول خدا تمام می شد ، مردها قدری صبر کرده ، از جا حرکت نمی کردند ، تا زنان از مسجد خارج شوند .¹ تدبیر دیگر ، «تأخّر مکانی» است . قرار گرفتن زنان در پشت سر مردان ، آنان را از دید آنان ، دور نگه می دارد

وقتی رسول خدا شنیدند که در راه ها و مسیرها ، زنان و مردان به صورت مختلط حرکت می کنند ، توصیه کردند که زنان ، پشت سر مردان حرکت نمایند .² حضرت موسی علیه السلام نیز پشت سر دختر شعیب علیه السلام حرکت نکرد و از وی خواست که او را در یافتن مسیر ، با پرتاب سنگ ، راهنمایی کند .³ تدبیر دیگر ، «حرکت از کنار راه» است . وسط راه ها معمولاً دو ویژگی دارد : یکی شلوغ بودن و دیگری در دید بودن . شلوغی ممکن است سبب برخورد زن و مرد نامحرم با یکدیگر شود و لذا حرکت از کنار مسیر - که معمولاً خلوت تر است - راه مناسبی برای جلوگیری از این پیشامد است . همچنین حرکت زن از وسط مسیر ، ممکن است او را بیشتر در دید نامحرم قرار دهد . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : میانه راه برای زنان نیست ؛ بلکه باید از کنار دیوار و جاده حرکت کنند .⁴

(1) صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 203 .

(2) ابو سعید انصاری شنیده که وقتی رسول خدا از مسجد خارج شد و اختلاط مردان و زنان را در راه دید ، به زنان فرمود : «عقب بروید ؛ زیرا وسط راه برای شما نیست ؛ بر شما باد به حرکت در کنار راه . پس از آن ، زنان از کنار دیوارها حرکت می کردند به گونه ای که لباسشان به دیوار کشیده می شد» . (سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص 369 ، ح 5272)

(3) کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 19 (ح 4974)

(4) الکافی ، ج 5 ، ص 518 - 519 . همین سخن از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است : کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 561 (ح 4927) .

تدبیر دیگر ، « استفاده از همراه » در هنگام خروج از منزل است . این همراه ، ممکن است زن باشد یا مرد . دو زن ، کمتر از یک زن مورد ، تعرّض قرار می گیرند ، بخصوص اگر زن همراه ، سنّ بیشتری داشته باشد . بهترین وضعیت ، همراه بودن مرد محرم است . زنانی که همراه مرد محرم ، بخصوص همسر خود از منزل خارج می شوند ، بسیار کمتر از وقتی که به تنهایی بیرون می آیند و یا همراه زن دیگری هستند ، مورد تعرّض قرار می گیرند . در این وضعیت ، «غیرت» و «اقتدار» مرد ، سپری دفاعی برای زن است که طمع نامحرم را از بین می برد و حتّی اندیشه تعرض را از ذهنش می زداید .¹ همچنین توصیه شده است که زن ، بدون مرد محرم ، به مسافرت نرود .² حتّی رسول خدا ، یکی از مسلمانان را که برای اعزام به جبهه ثبت نام کرده بود ، از شرکت در جنگ به این جهت معاف کرد که همسر او به تنهایی در راه حج بود .³

1

- (ر . ک : بخش دوم ، فصل اوّل : حیا و خلوت .
 (2) ر . ک : مسند أحمد : ج 3 ، ص 21 (ح 7226) و ص 54 (ح 7418) .
 (3) ر . ک : صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 104 .

مسئولیت مردان

مردان نیز در جلوگیری از خلق صحنه های نازیبا و آلوده توسط زنان ، نقش دارند . این وظیفه تا پیش از ازدواج زن ، به طور عمده با پدر اوست و پس از ازدواج ، با شوهر او . در انجام دادن این وظیفه ، وجود صفت دیگری به نام «غیرت»⁴ ضروری است . مردان با غیرت ، مراقب وضعیت خانواده اند و از 4) مرحوم علامه سیدمحمد حسین طباطبایی در تعریف «غیرت» آورده است : «غیرت ، یکی از صفات پسندیده اخلاقی و از ملکه های فضیلت‌مندی است و عبارت است از تغییر حالت عادی انسان و برانگیخته شدن وی برای دفاع و انتقام به هنگام تجاوز بیگانه به آنچه برای فرد ، محترم است و آن را مایه کرامت خود می داند (مانند دین یا آبرو یا مقام) . هیچ انسانی - هرگونه که فرض شود - از این صفت غریزی تهی نیست و لذا می توان گفت که از فطریات انسان است» . (المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 4 ، ص 175)

رفتاری که مخالف شئون اخلاقی خانواده باشد ، جلوگیری می کنند . مسئله اجازه گرفتن زن از مرد به هنگام خروج از منزل ، در همین راستا قابل تحلیل است . مرد ، بیشتر و بهتر می تواند احساس مردها را درک کند و ممکن است بهتر از زن بتواند تشخیص دهد که چه وضعیتی ممکن است تحریک کننده و وسوسه برانگیز باشد . زنان با استفاده از این امتیاز می توانند وضعیت خود را به گونه ای سامان دهند که تحریک آمیز نباشد . از دیدگاه حضرت علی علیه السلام اختلاط زن و مرد در

خیابان و ایجاد صحنه های منافی با حیا ، به دلیل کوتاهی مردان در انجام دادن این وظیفه است . وقتی به ایشان گزارش رسید که در منطقه عراق ، زنان در راه ها با مردان برخورد می کنند ، رو در رو می شوند و حتی به یکدیگر تنه می زنند ، مردان را خطاب قرار داد و آنان را به خاطر بی غیرتی شان سرزنش کرد و فرمود : «آیا شرم نمی کنید ؟» . ¹ در شهر حیا ، چشم ها نیز حیا دارند . چشم باحیا ، از نگاه کردن به آنچه نابِه هنجار است ، خودداری می کند . شاید زنانی باشند که حیا را رعایت نکنند و صحنه های بی شرمانه ای را تولید کنند . در این صورت ، چشم ها باید حیا داشته باشند و از دیدن صحنه های نابِه هنجار ، خودداری کنند . نگاه کردن به نامحرم ، تیر مسمومی است که به جان انسان می نشیند . چه بسا نگاهی که یک دنیا حسرت و پشیمانی به دنبال داشته باشد . ² چشمی که حیا دارد ، به محض رو به رو شدن با زنان نامحرم ، رو بر می گرداند . رسول خدا و امام علی علیه السلام وقتی دیدند زنی از روی مَرکب خود می افتد ، به سرعت ، چهره خود را

(1) ر . ک : الکافی ، ج 5 ، ص 537 ، ج 6 ؛ المحاسن ، ج 1 ، ص 115 ؛ بحار الأنوار ، ج 79 ، ص 115 .

(2) امام صادق علیه السلام می فرماید : «نگاه ، تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به بار می آورد !» . (الکافی ، ج 5 ، ص 559)

برگردانند¹ تا نکند هنگام سقوط که بدن وی آشکار می شود ، نگاهشان به او بیفتد . روزی زنی به خانه رسول خدا آمد که لباس نازکی بر تن داشت . حضرت ، فوراً صورت خود را برگرداند و او را راهنمایی کرد² و وقتی جوانی را دید که به زن جوانی خیره شده است ، با دست خویش چهره وی را از نامحرم برگرداند .³ مردان باحیا ، پشت سر زنان حرکت نمی کنند . حضرت داوود علیه السلام به فرزند خود ، توصیه می کند که : «پشتِ سر شیر حرکت کن ؛ ولی پشتِ سر زن حرکت نکن» .⁴ این ، نشان از خطر فزاینده ای است که چنین کاری می تواند در پی داشته باشد . به همین جهت ، وقتی قرار شد حضرت موسی علیه السلام همراه یکی از دختران حضرت شعیب علیه السلام نزد ایشان برود ، به وی گفت : تو پشتِ سر من حرکت کن . اگر اشتباه رفتم ، مرا راهنمایی کن . همانا ما خاندانی هستیم که به پشت زنان ، نگاه نمی کنیم .⁵ در جای دیگری نقل شده که گفت : من خوش ندارم که باد به بدن تو بوزد و در نتیجه ، بدنت را برای من توصیف کند .⁶ در طرف مقابل ، زنان شهر حیا نیز از نگاه کردن به نامحرم پرهیز می کنند . وظیفه چشمپوشی از گناه و مصرف نکردن صحنه های تولید شده توسط مردان بی شرم ، مخصوص مردان نیست . زنان باحیا نیز از نگاه کردن به

(1) ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج 3 ، ص 245 ؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 5 ، ص 122 .
(2) ر . ک : سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 270 ، ج 4104 .
(3) ر . ک : مسند أحمد ، ج 1 ، ص 76 و 213 و 251 و 329 .
(4) مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 275 .

5) کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 19 ، ح 4974

6) تفسیر نور الثقلین ، ج 4 ، ص 123 ، ح 48 .

نامحرم ، خودداری می کنند . این مطلب در قرآن کریم به صراحت آمده است . و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند .¹ هر جا که صحنه شرم آوری تولید شود ، وظیفه دیگران ، اعم از زن و مرد ، این است که از نگاه کردن به آن ، خودداری کنند . چیز دیگری که ممکن است فضای بصری جامعه را آلوده سازد ، این است که مردان به شکل زنان درآیند و زنان به شکل مردان . در شهر حیا ، نه زن و نه مرد ، هیچ کدام تن به این کار زشت نمی دهند ؛ هم انجام دادن آن را شرم آور می دانند و هم از نگاه کردن به آن ، شرمناک می شوند . شهروندان بی شرمی که خود را به شکل جنس مخالف درآورند ، مورد نفرین رسول خدا قرار گرفته اند .² بُعد دیگری از فضای بصری جامعه ، رفتار افراد در برخورد با یکدیگر است . فارغ از این که چه سخنانی میان افراد ، رد و بدل شود ، و فارغ از این که چه نیّتی در پس رفتار داشته باشند ، «فیزیک رفتار» در برخوردها متفاوت است . اگر فقط تصویر بدون صدا از رفتارها به نمایش گذاشته شود ، تفاوت رفتارهای مؤدّبانه و رفتارهای غیر مؤدّبانه قابل مشاهده است . امام علی علیه السلام فرموده است که حیای انسان ها سبب می شود به گونه ای با هم برخورد نکنند که موجبات ناخرسندی یکدیگر را فراهم کنند .³ در شهر حیا ، چشم ها به یکدیگر خیره نمی شوند و با بغض و کینه و بی شرمی به یکدیگر (1) نور ، آیه 31 .

2) دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 215 ، ح 769 ؛ المصنف ، عبدالرزاق ، ج 4 ، ص 319 ، ح 7931 .

3) امام علی علیه السلام : «از کمال مرد مؤمن ، این است که آنچه را نازیبا است ، ترک کند و از حیای او این است که با هیچ کس آن گونه برخورد نمی کند که او را ناخرسند سازد» . (أعلام الدین ، ص 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 80 ، ح 66)

نگاه نمی کنند ؛ بلکه با مهربانی و ملاطفت به یکدیگر می نگرند و چه بسا هنگام سخن گفتن ، سر به زیر اندازند ، همان گونه که رسول خدا چنین می کرد . 1 یا تصوّر کنید بناست به کسی که نیازمند است ، کمک شود . شهروند باحیایی همچون سید الشهداء ، بدون این که چشم در چشم فرد نیازمند بیندازد ، از پشت در به وی کمک می کند تا سرافکنندگی درخواست را در وی نبیند . 2 نمونه هایی از این دست ، بسیار است . به طور کلی ، وقار و لطافت و نرمی ، ویژگی ظاهری رفتارهای محترمانه و مؤدبانه ای است که از حیا الهام گرفته است و برعکس ، وقاحت ، خشونت و تندی ، ویژه رفتارهای بی شرمانه است .

1) امام صادق علیه السلام : همواره رسول خدا هنگام سخن گفتن مردم با ایشان ، صورت خود را از سر شرم به زیر می انداخت . (الکافی ، ج 5 ، ص 565 ، ح 41) .

2) المناقب ، ابن شهر آشوب ، ج 4 ، ص 65 .

حیا و پرده پوشی

در شهر حیا ، کسی به دنبال فاش کردن اسرار مردم و نمایان سازی پنهان آنان نیست . پرده دری و افشاگری در قاموس مردان حیا ، وجود ندارد . مردان حیا ، پرده پوش اند ، نه پرده در . روزی رسول خدا به علی علیه السلام فرمود : «اگر ببینی کسی در حال انجام دادن فحشاست ، چه می کنی ؟» . علی علیه السلام گفت : پرده پوشی می کنم . حضرت پرسید : «اگر برای بار دوم ببینی ؟!» . گفت : با عبا و ردای خود ، او را می پوشانم . این سؤال ، سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم هم جواب علی علیه السلام همان بود . حضرت

در واکنش به این روش کریمانه فرمود :
هیچ جوانِ مردی جز علی نیست . آن گاه
خطاب به مردم فرمود : نسبت به
برادرانتان پرده پوشی کنید .³
(3) مستدرک الوسائل ، ج 12 ، ص 426

حیا و رعایت حقوق همسایگی

مردان حیا ، کوتاهی در حق همسایه را
قبیح و مایه شرمساری می دانند .¹ حرمت
همسایه بر همسایه ، همانند حرمت مادر
اوست .² همان گونه که انسان های باحیا
، برای مادر خود ، احترام قائل اند ،
برای همسایه نیز احترام قائل اند . به
راستی با حاکمیت چنین فرهنگی در یک
جامعه ، چه رابطه ای میان همسایه ها
برقرار خواهد شد ؟ در چنین فرهنگی ، هر
کار قبیحی ، قبیح است و انجام دادن آن
در حق هر کسی ، زشت و ناپسند ؛ اما اگر
نسبت به همسایه باشد ، ده بار قبیح تر
از است . مثلاً سرقت از خانه همسایه ،
قبیح تر از سرقت از ده خانه دیگر است و
یا نگاه بد به ناموس همسایه داشتن ،
قبیح تر از نگاه بد به ده ناموس دیگر
داشتن است .³

1) امام صادق علیه السلام می فرماید : «آیا هر یک از شما شرم نمی کند از این که همسایه اش حقّ او را بشناسد ، ولی او حقّ همسایه اش را نشناسد ؟» . (الکافی ، ج 2 ، ص 635) به همین جهت ، حیا ، عامل مهمّی در حفظ حقوق همسایگان است . اهل حیا برای همسایه حرمت قائل اند . رسول خدا فرموده است :
 2) الکافی ، ج 2 ، ص 666 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 6 ، ص 141 .

3) از مقداد بن اسود روایت شده : «رسول خدا به اصحاب خود فرمود : درباره زنا چه می گویید ؟ گفتند : خدا و رسولش آن را حرام کرده اند و از این رو تا قیامت حرام است . پس رسول خدا به اصحاب خود فرمود : اگر کسی با ده زن زنا کند ، بهتر از آن است که با زن همسایه اش زنا کند . سپس حضرت پرسید : درباره سرقت چه می گویید ؟ گفتند : خدا و رسولش آن را حرام کرده اند و ازین رو حرام است . حضرت فرمود : اگر کسی از ده خانه سرقت کند ، بهتر از آن است که از خانه همسایه اش سرقت کند» . (مسند احمد ، ج 9 ، ص 226 ، ج 23915 . همچنین ر . ک : المعجم الکبیر ، ج 20 ، ص 257 ؛ کنز العمال ، ج 9 ، ص 53 ، ج 24901)

حیا و کمک به نیازمندان جامعه

در شهر حیا ، نیازمندان ، بی پناه و بی پاسخ نمی مانند . حیا سبب می شود که امید امیدواران ، ناامید نشود و دست تهی دستان خالی برنگردد . اگر حاجتمندی به یک انسان باحیا رو اندازد ، وی از رد کردن او شرم دارد . کرامت چنین انسان هایی اجازه نمی دهد که درخواست نیازمندان ، بی پاسخ بماند . نقل شده است که رسول خدا به جهت شدت حیایی که داشت ، هیچ نیازمندی را رد نمی کرد .¹ اگر چنین فرهنگی در جامعه وجود داشته باشد ، نیاز نیازمندان ، برطرف می شود و آلام آنان ، تسکین می یابد . توصیه شده است که هیچ نیازمندی را دست خالی برنگردانید و اگر هیچ امکانی برای کمک به وی ندارید ، دست کم به گونه ای زیبا و محترمانه او را برگردانید .²

(1) الکافی ، ج 4 ، ص 15 ؛ مکارم الأخلاق ، ج 1 ، ص 71 .

(2) ر . ک : میزان الحکمة ، ج 5 ، ص 2336 (النهی عن ردّ السائل) .

فصل ششم : حیا و رسانه

اشاره

ماهیت رسانه ، ابلاغ پیام است . این ابلاغ می تواند به صورت نوشتاری باشد (مثل : روزنامه ها و مجلات) و یا دیداری (مثل مجلات تصویری) و یا شنیداری (مثل : رادیو و کاست های صوتی) و یا تصویری (مثل تلویزیون ، سینما ، ویدئو ، و ...) . در همه اینها ، یک «پیام» توسط رسانه القا می گردد . هدف این بحث ، آن است که «پیام های رسانه ای» با معیار حیا سنجیده شوند و روشن شود که حیا چه تأثیری می تواند بر روند اطلاع رسانی داشته باشد ؟ آیا پیام های رسانه ای می تواند یکی از قلمروهای حیا باشد ؟ آیا حیا می تواند در ارسال پیام ها دخالت کند و تأثیرگذار باشد ؟ و از سوی دیگر ، رسانه چه تأثیری بر حیا دارد ؟ آیا می تواند در کاهش یا افزایش ، و تضعیف یا تقویت حیا تأثیرگذار باشد ؟ بنا بر این بحث را در دو زمینه پی می گیریم :

حیای پیام و پیام حیا .

حیای پیام

رسانه ای را می توان مطابق معیار حیا دانست که به تبلیغ آنچه قبیح و نارواست ، نپردازد . ممکن است آنچه قبیح و ناروا خوانده می شود ، واقعیت داشته باشد و گفته شود کار رسانه نیز منعکس کردن واقعیت هاست ؛ ولی باید توجه داشت که هر واقعیتی ، الزاما مطابق حیا و شرم نیست . بنا بر این ، پیام باحیا ، پیامی است که به نمایان سازی آنچه قبیح و ناروا

شمرده می شود ، نپردازد . امروز ، «سکس» عنصر اصلی پیام های رسانه ای ، بخصوص رسانه های تصویری را تشکیل می دهند . به طور کلی ، می توان فرهنگ رسانه ای امروز را فرهنگ عریانی و برهنگی دانست که زشت ترین صحنه ها و شنیع ترین حالت ها را به تصویر کشیده ، به نمایش می گذارد . نکته دیگر ، گستره نمایان شدن این گونه پیام هاست که هیچ حد و مرزی نمی شناسند و به همه سرزمین ها رخنه می کنند و همه جامعه ها را تحت سیطره خود درمی آورند . این ، مصداق همان چیزی است که در فرهنگ قرآن از آن به عنوان «اشاعه فحشا» نام برده شده است ¹ : همچنین در روایات آمده که منتشر ساختن فحشا و منکرات ، همانند عمل کردن به آنهاست . ² گذشته از سکس ، رسانه ، کارکرد دیگری که با موضوع حیا ارتباط نزدیک دارد ، «اطلاع رسانی» است . رسانه ها ، اخبار و اطلاعات را جمع آوری می کنند و به سمع و نظر مخاطبان می رسانند . این کار ، ممکن است با رسواسازی و افشاگری همراه باشد .

(1) «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور : آیه 18) به درستی ، برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند ، عذابی دردناک خواهد بود .
 (2) رسول خدا می فرماید : «هر کس فحشایی را منتشر کند ، همانند فحشا کننده است» (الکافی ، ج 2 ، ص 356) . در روایت دیگری آمده : «هر کس فحشایی را بشنود و آن را افشا کند ، همانند کسی است که آن را انجام داده است (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 15 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 213) .

پیام حیا

رسانه می تواند به ترویج کننده حیا و شرم تبدیل شود . این ، چیزی است که شاید به ندرت بتوان برای آن نمونه پیدا کرد . کدام رسانه را می توان یافت که پیام حیا را تبلیغ کند ؟ امروزه حیا با همه زیبایی و کارکردی که دارد ، یک سخن فراموش شده است . امروز را می توان « دوران غربت حیا » در رسانه دانست . هر چند رسانه های ایران را در مقایسه با دیگر رسانه های جهان ، می توان از نجیب ترین و پاک ترین رسانه ها دانست ؛ اما با این حال ، حیا برای همه و از جمله برای رسانه ها یک موضوع ناشناخته است . تا چه اندازه حیا را می شناسند ؟ و تا چه اندازه از قلمروهای آن آگاه اند ؟ و آیا حیا در رسانه های ما سیر صعودی دارد یا سیر نزولی ؟ و ...

به هر حال ، برای رشد حیا در جامعه ، تبلیغ آن ، یک ضرورت است و برای تبلیغ حیا ، شناخت صحیح آن لازم است . باید حیا را به درستی شناخت و آن را به پیام های رسانه ای تبدیل کرد و سپس ، مردم را با آن آشنا نمود . اگر حیا موضوع تبلیغ رسانه ها قرار گیرد ، می تواند به گسترش فرهنگ حیا و ریشه دار شدن آن ، کمک فراوانی نماید . بخش فراوانی از غربت حیا در زندگی بشر ، به دلیل ناشناخته بودن آن است . رسانه در شکست این غربت و انزوا ، می تواند نقش مهمی ایفا کند . شاید در مقطع کنونی که حیا یک ضد ارزش معرفی می شود ، رسالت رسانه ها مضاعف گردد . 1) امام علی علیه السلام : «لأحیاء للکذاب» . (غررالحکم و دررالکلم ، ج 1049) 2) ر . ک : میزان الحکمة ، ج 11 ، ص 5122 (الکذب أدنی الأخلاق) .

فصل هفتم : حیا و مدیریت

اشاره

یکی دیگر از قلمروهای حیا ، حوزه مدیریت است که در ادامه به آن می پردازیم .
حیای مدیر

اشاره

مدیریت باحیا ، مدیریتی است که بر اساس تکریم و احترام باشد ، نه براساس ترس و تحقیر . مدیریت حیا ، حرمت متقابل میان مدیر و کارمندان را تضمین می کند . وجود پرده های حجب و حیا میان مدیر و کارمندان ، یکی از عوامل موفقیت در مدیریت است . در این باره به مواردی چند ، اشاره می گردد :

الف) پرده دری نکردن

اگر مدیری پرده دری کند ، ممکن است هیچ حرمت و مرزی باقی نماند و به اصطلاح روی افراد به یکدیگر باز شده و شیرازه کار ، از هم بپاشد . به همین جهت ، مثلاً اگر فردی خود ، کار انجام شده را انکار کند ، بهتر است سخن او مورد تأیید قرار گیرد .¹

(1) الکافی ، ج 8 ، ص 147 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 215 .

ب) پرده پوشی کردن

مدیر باحیا ، نه تنها هنگام مواجهه با خطای کارمندان ، پرده دری و آبروریزی نمی کند ، بلکه تا آن جا که ممکن است ، به پرده پوشی می پردازد و به دنبال کشف عیوب نیست و آنچه را آشکار شده ، توجیه می کند . این که گاهی حضرت علی علیه السلام برای خطا و گناه دیگران ، عذرتراشی می کرد ، بر همین اساس است . خطاپوشی ، ویژگی مدیر باحیاست . امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می نویسد : مردم ، عیوبی دارند که زمامدار در پوشاندن آنها از هر کسی سزاوارتر است . پس ، در صدد کشف آنچه از دید تو پنهان است ، مباش که وظیفه تو ، پاک نمایی چیزهایی است که آشکار شده ، و آنچه پنهان است ، خداوند ، درباره آن حکم می کند . بنا بر این تا آن جا که می توانی ، عیوب مردم را بپوشان ، تا خداوند ، چیزهایی را از تو که دوست نداری بر مردم فاش شود ، بپوشاند .¹ به همین جهت ، حضرت ، بدترین زیردست یک مدیر را کسی می داند که عیبجوی دیگران است .²

(1) نهج البلاغه ، نامه 53 .

(2) همان جا .

ج) تغافل نمودن

گاهی عیوب کسی آشکار می شود و از پرده بیرون می افتد . در چنین مواردی باید تغافل کرده ، چنین وانمود کنیم که از آن حادثه بی خبریم . به رو آوردن عیب فرد ، آبروی او را می برد و پرده حُجب و حیا را می دَرَد و فرد را نسبت به آن کار ، جرئت می بخشد و این ، حتّی می تواند وی را نسبت به انجام دادن کارهای قبیح دیگر نیز تحریک کند . به همین جهت ، امام علی علیه السلام می فرماید : از شریف ترین خُلق انسان کریم ، تغافل اوست نسبت به آنچه می داند .¹

(1) غررالْحکم و دررالکلم ، ج 9321 .

د) احساس مسئولیت کردن

همچنین مدیر باحیا ، احساس مسئولیت دارد و حتّی به خاطر قصورها و خطاهای ناخواسته ، از افراد زیر دست خود ، شرم می کند . حضرت یونس علیه السلام پس از خارج شدن از شکم نهنگ ، به خاطر ترک اوّلایی که انجام داده بود ، از روبه رو شدن با مردم ، شرم می کرد .² حضرت علی علیه السلام بار آن همسر شهید را بر دوش می کشد و درون منزل وی به بازی کردن با فرزندان او سرگرم می شود ، و وقتی آن زن می فهمد که او کیست ، سراسیمه به سمت حضرت می رود و می گوید : «وای بر بی شرمی من نسبت تو ، ای امیر مؤمنان !» ، حضرت در پاسخ وی می فرماید : بلکه وای بر بی حیایی من از تو — ای بنده خدا — ، به خاطر کوتاهی ای که در حقّ تو کرده ام

3. همچنین سبب می شود که یک مدیر در سطح افراد ضعیف تحت امر خود ، زندگی کند . حضرت علی علیه السلام دو پیراهن خرید ، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم . پیراهن سه درهمی را به غلام خود ، قنبر داد و پیراهن دیگر را برای خود برداشت . قنبر از قبول پیراهن امتناع کرد و گفت : شما خلیفه هستی و بهتر است پیراهن سه درهمی را برداری . حضرت به وی فرمود : ای قنبر ! تو جوانی و شور جوانی داری و من از پروردگارم شرم دارم که (لباسی بهتر از تو بپوشم ¹ .

(2) بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 383 .

(3) المناقب ، ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 382 ؛ بحار الأنوار ، ج 41 ، ص 52 .

ه) فسادزدایی از قدرت

همچنین حیا می تواند موجب « فساد زدایی » از قدرت شود و ساحت مدیریت را از آلودگی ، مصون دارد . گفتیم که یکی از اقسام حیا ، حیا از خداوند است . بدون شک ، هر مدیری تحت نظارت اهرم های کنترلی قرار دارد ؛ اما گاهی موقعیت هایی پیش می آید که هیچ عنصر کنترل کننده ای وجود ندارد و این ، زمینه بیشتری را برای فساد ، فراهم می سازد . یک مدیر در نظام دینی ، باید در آشکار و نهان ، یکسان عمل کند ، نه آن که آشکار او طاعت خداوند باشد و نهان او معصیت خدا . امام علی علیه السلام در حکم مأموریت یکی از کارگزاران مالی خود ، چنین می نویسد : او را فرمان می دهم به رعایت تقوای الهی در پنهانی های امورش و خفایای اعمالش ؛ آن جا که هیچ شاهدی غیر از او نیست و هیچ وکیلی جز او نیست . 2

در ادامه این حکم ، آمده است : و او را فرمان می دهم به این که به گونه ای نباشد که طاعت خدا را در آشکار ، و خلاف آن را در پنهانی انجام دهد . کسی که نهان و آشکارش و کردار و گفتارش با هم تفاوت نکند ، امانت را ادا کرده و در عبادت ، اخلاص یافته است . 3 آنچه نهان یک مدیر را از آلودگی مصون می دارد ، توجّه به خداوند و حیای از اوست . مدیری که حیای از خدا نداشته باشد ، به فساد ، آلوده

(2) نهج البلاغه ، نامه 26 .

(3) همان جا . می شود . به همین جهت ، حضرت علی علیه السلام یکی از ملاک های انتخاب مدیران را حیای آنان می داند . 1 رسول خدا ، کسی را برای کاری استخدام کرده بودند . روزی دیده شد که وی ، کشف عورت کرده و از این کار ، ابایی ندارد . رسول خدا ، مزد او را داد و او را اخراج کرد و علت این کار را بی حیایی او اعلام کرد و فرمود : کسی که در آشکار از خداوند عز و جل شرم نکند ، در پنهانی از او شرم نخواهد کرد . 2 در مورد دیگری نقل شده که روزی حضرت ، یکی از اجیران خود را دید که در فضای باز ، غسل می کند . به وی فرمود : نمی بینم از خدایت شرم کرده باشی ! مزدت را بگیر . ما نیازی به تو نداریم . 3 (1) ر . ک : نهج البلاغه ، نامه 53 .

(2) أَسَدُ الْغَابَةِ ، ج 4 ، ص 314 ؛ الإِصَابَةُ ، ج 6 ، ص 261 ؛ كُنْزُ الْعَمَالِ ، ج 8 ، ص 22 (ح 21696) .

(3) الْمُصَنَّفُ ، عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، ج 1 ، ص 289 (ح 1113 و 1114) ؛ كُنْزُ الْعَمَالِ ، ج 26610 .

حیای کارگزاران و کارمندان

در این مدیریت ، نیروهای تحت امر ، انجام ندادن وظایف خویش را مایه سرافکندگی دانسته ، کوتاهی در این زمینه را شرم آور می دانند . در یکی از جنگ های حضرت علی علیه السلام ، سربازان در اثر فشار شدید دشمن ، عقب نشینی کردند . علی علیه السلام برای جلوگیری از فرار ، نه آنان را تهدید کرد و نه آنان را تطمیع نمود ؛ بلکه آنان را به حیا فرا خواند و فرمود : شما همراه با پسر عموی پیامبرتان در دید خداوند هستید . حمله را از سر گیرید و از فرار ، شرم کنید که فرار کردن در نسل های آینده ، موجب ننگ انسان است و مایه (وارد شدن به) دوزخ در روز قیامت است .¹ به بیان دیگر ، در این فرهنگ ، نیازی به ترس یا طمع نیست ؛ بلکه متوجه ساختن افراد به ماهیت کار خود ، بهترین عامل بازدارنده است . رسول خدا ، از همین روش استفاده می کرد . مسلمانان پس از نماز عید فطر ، زکات فطر را جهت تقسیم میان نیازمندان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند . بیشتر مسلمانان ، بهترین خرماهای خود را می آوردند ؛ امّا برخی بودند که خرماهای نامرغوب ، پرداخت می کردند . رسول خدا در برخورد با این گونه افراد ، از تهدید یا تطمیع استفاده نکرد ؛ بلکه روش شرم برانگیزی را به کار برد . از این رو ، به کسی که خرماها را تخمین می زد ، فرمود : این دو نوع را تخمین نزن (و قبول نکن) . باشد که (از کار خودشان) شرم کنند و این دو نوع (خرمای نامرغوب) را نیاورند .²

- (1) مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 84 ، ح 7 ؛
کنز العمال ، ج 11 ، ص 347 .
(2) تفسیر العیاشی ، ج 1 ، ص 150 (ح 493) ؛ بحار
الأنوار ، ج 96 ، ص 47 .

فصل هشتم : حیا و معماری

حیا ، یکی از بارزترین شاخصه های فرهنگ اسلامی است و معماری اسلامی ، معماری ای است که با این شاخصه هماهنگی داشته باشد . اساسا در فرهنگ قرآن ، از خانه به عنوان «سَتر (پوشش)» یاد شده است . در داستان ذو القرنین آمده است که وقتی او به مشرق زمین رسید ، با مردمی روبه رو شد که هیچ پوششی در برابر آفتاب نداشتند . ¹ آنان از صنعت ساخت و ساز ² و دانش خانه سازی ³ بهره ای نبرده بودند و به همین جهت ، هیچ سازه ای در آن سرزمین یافت نمی شد . ⁴ پوشندگی از تابش آفتاب و بارش باران و وزش باد ، یکی از کارکردهای خانه است ؛ اما کارکرد مهم تر آن ، پنهان سازی قلمرو شخصی و خصوصی افراد از چشم دیگران است . و به همین جهت ، در فرهنگ قرآن کریم ، از آن به عنوان «پوشش» یاد

- (1) «حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا» (کهف : 90)
(2) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «صنعت ساخت را نمی دانستند» . (المحاسن ، ج 2 ، ص 610)
(3) امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «صنعت خانه سازی را نمی دانستند» . (تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 350)
(4) رسول خدا در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «هیچ ساختمانی در آن بنا نشده بود» . (الدر المنثور ، ج 4 ، ص 249) شده است

. همان گونه که حجاب ، پوشش فرد است ، خانه ، پوشش خانواده است و لذا باید به گونه ای طرّاحی شود که حریم خانواده را از دید نامحرمان ، محافظت کند . حضرت عیسی علیه السلام پوشیدگی خانه ها را نشانه حیا و شرم دانسته و فرموده است : هرگاه یکی از شما در خانه خود نشسته است ، پرده آن را بیفکند .¹ سپس در تبیین پشتوانه فرهنگی این رفتار می فرماید : زیرا خداوند - تبارک و تعالی - حیا را تقسیم کرده ، همان گونه که روزی را تقسیم کرده است .² بنا بر این ، یکی از مؤلفه های مهم در معماری این است که ساختمان ها نسبت به بیرون ، از پوشیدگی کامل برخوردار باشند و این به حیای افراد برمی گردد . نکته دیگر ، پوشیدگی درونی خانه هاست و منظور ، محفوظ بودن خانواده ها در برابر میهمانان نامحرم است . طبیعی است که برخی میهمانان با اعضای خانواده ، نامحرم هستند و لذا معماری باید برای این امر ، چاره ای بیندیشد تا خانواده کمتر در دید نامحرم قرار گیرد . معماری پوشیده ، همه فضای منزل را در برابر دیدگان نامحرم ، قرار نمی دهد ؛ بلکه فضاهای خصوصی خانواده (همچون آشپزخانه ، سرویس ها و اتاق های استراحت) را که معمولاً خانم ها بیشتر از آن استفاده می کنند ، به گونه ای طرّاحی می کند که در معرض دید نباشد . در حقیقت ، این فضاهای خصوصی تر را با حجابی از معماری می پوشانند ؛ امّا در معماری برهنه ، چنین ملاحظاتی دیده نمی شود . گذشته از منازل شخصی ، در مکان های عمومی نیز همین فرهنگ ، تأثیرگذار است . اگر طرّاحی مکان های عمومی تابع فرهنگ دینی باشد ، به گونه ای خواهد بود که از اختلاط زن و مرد ، جلوگیری کند . امّا

معماری برهنه و غیر دینی ، بر اصل اختلاط ، پایه گذاری می شود . این شکل معماری ، متناسب با فرهنگ های دینی نیست و کپی برداری از آن ، فرهنگ دینی را تهدید می کند .

(1) قرب الإسناد ، ص 22 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 334 .

(2) همان جا .

بخش سوم : کم رویی

فصل یکم : ماهیت کم رویی

کم رویی چیست ؟

شاید تا به حال ، تجربه کرده باشیم و یا دیده باشیم که کسی اهل نماز است ؛ امّا در برخی از اجتماعات از خواندن نماز ، شرم می کند و یا ممکن است کسی اهل حجاب باشد و آن را دوست داشته باشد ؛ امّا در برابر دیگران از باحجاب بودن خود ، خجالت بکشد . همچنین ممکن است کسی اهل عفت باشد ؛ امّا در برابر دیگران خجالت بکشد که مثلاً چرا با جنس مخالف ، رابطه ندارد . در همه این موارد ، پدیده شرم وجود دارد ؛ ولی این ، حیای مثبت نیست ؛ بلکه کم رویی است . حیا ، یعنی خودداری از انجام دادن کارهای قبیح ؛ امّا اگر کسی به خاطر دیگران و در مقابل آنان ، آنچه را نیک است ، ترک کند ، کم رویی نامیده می شود . کم رویی ، یعنی شرم کردن از کار نیک . و تعبیر «فعل نیک» دو شاخه دارد : انجام دادن کار نیک و ترک کار قبیح . بنا بر این ، حیا ، یعنی شرم

از انجام دادن فعل قبیح ، و کم رویی ، یعنی شرم از انجام دادن کار نیک . نتیجه حیا ، خودداری از انجام دادن کار قبیح است و نتیجه کم رویی ، خودداری از انجام دادن کار نیک . البته هر نوع خودداری از کار نیک را نمی توان کم رویی دانست . هر گاه خودداری از کارهای نیک ، به جهت حضور و نظارت دیگران باشد ، آن را کم رویی می نامند . شخص کمرو در برابر دید دیگران ، دست از کارهای درست می کشد و از انجام دادن آنها منصرف می شود .

تمیز کم رویی از حیا

اشاره

گاهی حیا به عنوان کم رویی معرفی می شود و بار ضد ارزشی کم رویی بر آن حمل می گردد و حتی ممکن است فرد را نسبت به رفتاری که ناشی از حیا و نه کم رویی است ، متنفر سازد . مثلاً ممکن است به دختر جوانی که از ارتباط با جنس مخالف ، خودداری می کند ، برچسب کم رویی زده شود ، حال آن که این رفتار ، ناشی از حیاست ، نه کم رویی . به نظر می رسد که این امر در صدر اسلام نیز وجود داشته است . با ظهور اسلام و مطرح شدن حیا ، برخی افراد ، رفتارهای حیامند دیگران را حمل بر کم رویی می کردند . روزی گروهی نزد رسول خدا آمدند و گفتند : کم رویی ، فلانی را فاسد کرده است . آنان ، تصور می کردند رفتار او ناشی از کم رویی است و کم رویی نیز مایه فساد است . به همین جهت ، از رسول خدا چاره جویی کردند . رسول خدا ، متوجه اشتباه آنان شد و به آنان متذکر شد که این ، حیاست و حیا از

آموزه های اسلام است و بی حیایی ، از پستی انسان است .¹ در روایت دیگری آمده که حضرت به آنان فرمود : حیا ، کسی را فاسد نمی کند . اگر می گفتید حیا او را اصلاح کرده ، درست گفته بودید .²

بنا بر این ، باید مرز میان این دو را تشخیص داد تا از اشتباه ، جلوگیری شود . برای این کار ، نخست باید فعل قبیح را به درستی شناخت تا کارهای نیک ، قبیح ارزیابی نشوند . بدین منظور ، باید ملاک شرع را در مورد فعل قبیح مورد توجه قرار داد و قبیح شرعی را شناخت . همچنین باید ملاک عرف را مورد توجه قرار داد و قبیح عرفی را نیز شناخت . البته در قبیح عرفی ، لازم است اموری مورد پذیرش قرار گیرند که مخالف شرع نباشند . همچنین باید فعل نیک را نیز با معیار شرع و عرف ، به خوبی شناخت تا قبیح ، ارزیابی نشوند . در صورت شناخت صحیح فعل قبیح و فعل نیک ، تمیز حیا از کم رویی آسان می گردد و مغالطه و اشتباه اندازی در آن ، راه پیدا نمی کند . در این صورت ، کارهایی که مطابق حیاست ، کم رویی ارزیابی نمی شوند و کارهایی که مطابق کم رویی هستند ، حیا ارزیابی نمی گردند . ریشه های کم رویی ، یا همان عوامل آفت زدگی حیا ، عبارت اند از :

(1) «گروهی همراه با کسی خدمت پیامبر رسیده و گفتند : ای پیامبر خدا ! حیا ، این همراه ما را فاسد کرده است ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : حیا از آیین اسلام است و بی حیایی از پستی فرد است». (بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 329)

(2) مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنیا ، ص 36 ، ح 78 .

1 . جهل

کم رویی ، رابطه تنگاتنگی با جهالت دارد . این که انسان به دلیل ترس از دیگران ، کاری را که قبیح می داند ، انجام دهد و یا کاری را که درست می داند ، ترک کند ، نشانه نابخردی است . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : حیا بر دو قسم است : حیا عقل و حیا حماقت . حیا عقل ، همان علم است و حیا حماقت ، همان جهل .¹ کسانی که از سر کم رویی تن به گناه می دهند و یا ترک طاعت می کنند ، از نظر تفکر منطقی ، دچار مشکل هستند . اینان برای حرف دیگران و چشم دیگران ، بیش از سعادت خود ، ارزش قائل اند . کسی که فردای خود را فدای خوشایند دیگران می کند ، نتوانسته است مصلحت خود را به درستی تشخیص دهد و این ، یعنی جهالت و نابخردی .

(1) الکافی ، ج 2 ، ص 106 ؛ تحف العقول ، ص 45 .

2 . ناتوانی

یکی از ریشه های کم رویی ، ضعف و ناتوانی است . حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید : هر چیزی آفتی دارد و آفت حیا ، ناتوانی است .¹ حیا ، یک ویژگی روانی و یک عامل بازدارنده و تنظیم کننده رفتار است . مثبت یا منفی بودن این عامل ، بسته به این است که در اختیار چه کسی باشد . اگر این ویژگی ، در اختیار انسان قدرتمندی باشد که از نفسی قوی و مقاوم برخوردار است ، یک ارزش محسوب می شود و به عاملی برای

جلوگیری از ارتکاب زشتی ها تبدیل می شود ؛ اما اگر این امکان ، در اختیار انسان ناتوانی باشد که از نفسی ضعیف و عاجز برخوردار است ، کارکرد منفی خواهد داشت و به عاملی برای ارتکاب زشتی ها و جلوگیری از پاکی ها و خوبی ها تبدیل می شود . بنا بر این ، اگر حیا در کنار ناتوانی قرار گیرد ، کم رویی تولید می شود . رسول خدا در این باره می فرماید : حیا بر دو گونه است : یکی (حیای) ضعف است و دیگری (حیای) قدرت و اسلام و ایمان .² ضعف نفس و ناتوانی انسان ، عامل تسلیم شدن و کوتاه آمدن است و انسان کم رو در برابر نفی و اعتراض دیگران ، کوتاه می آید و عقب نشینی می کند و تسلیم خواسته آنان می شود . اگر حیا را به عنوان نقطه میانی فرض کنیم ، گذر از آن ، پُرویی و بی شرمی است و عقب ماندن از آن ، کم رویی و خجالتی بودن . آنچه به وسیله شرع و عرف مشخص می شود ، مرز انسانیت انسان است . اگر از آن بگذرد ، بی شرمی است و اگر کوتاه بیاید و عقب بنشیند ، کم رویی است . کم رو ، انسان ناتوانی است که دست از مرزهای فرهنگی و عقیدتی خود می کشد و به دیگران اجازه می دهد تا عقاید خود را به وی تحمیل کنند .

- (1) کنز العمال ، ج 16 ، ص 204 (ح 44226) .
- (2) الخصال ، ج 1 ، ص 55 (ح 76) ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 242 .

نقش نوع ناظر در کم رویی

قوام هر حیایی (چه مثبت و چه منفی) بسته به حضور ناظران و درک نظارت آنان توسط فرد کم روست. این نکته را در بحث حیا نیز یادآور شدیم. آنچه در این جا باید بدان اشاره کرد، این است که در صورتی یک حضور و نظارت به حیای منفی و کم رویی منجر می شود که میان فعل نیک و باورهای حاضران و ناظران، اختلاف وجود داشته باشد. اگر کسی بخواهد کار مثبتی انجام دهد و هیچ کس حضور نداشته باشد و یا اگر حضور دارد، موافق انجام دادن آن کار باشد، در چنین فرضی، کم رویی شکل نمی گیرد. وقتی کم رویی شکل می گیرد که اولاً کسانی حضور داشته باشند و یا دست کم، تصوّر شود که وجود دارند؛ ثانیاً از دیدگاه آنان، فعل مورد نظر، قبیح شمرده شود و یا دست کم، تصوّر شود که انجام دادن این کار نزد آنان، قبیح است. قبیح بودن کار نزد ناظران، فشار سنگینی را بر فرد وارد می سازد. این یک اصل است که حضور موافقان یک کار، فضایی را ایجاد می کند که به تسهیل کار می انجامد و حضور مخالفان، سبب ایجاد مانع می گردد. به همین جهت، کسی که اهل عبادت است، در جمع عبادت کنندگان، به راحتی وظایف عبادی خود را انجام می دهد؛ اما ممکن است برای انجام دادن همین کار در جمع افرادی که موافق آن نیستند، با مشکل روبه رو شود و یا کار، به سختی صورت پذیرد. البته، صرف سخت شدن کار برای فرد، موجب کم رویی نمی گردد. ممکن است کسی به خاطر انجام دادن فرایض دینی، مورد تمسخر و آزار و اذیت دیگران قرار بگیرد؛ اما دست از کار خود نکشد.

رسول خدا و علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در آغاز اسلام ، به تنهایی در مسجد الحرام نماز می خواندند و همه آزارها و فشارهای روانی را تحمل می کردند ؛ اما از کار خود ، خجالت نمی کشیدند . افرادی که کم رو نیستند ، از هیچ سرزنشی نمی ترسند ¹ و به خاطر هیچ نکوهشی ، دست از کار درست خویش نمی کشند . بنا بر این ، صرف وجود مخالفت و حضور مخالفان ، موجب کم رویی نمی شود . آنچه این حضور را به عاملی برای کم رویی تبدیل می کند ، ضعف و ناتوانی فرد در تحمل فشار روانی حاضران و مخالفت های آنان است . به بیان دیگر افراد کم رو معمولاً انجام دادن برخی کارها را در حضور دیگران ، نادرست می دانند ، نه این که خود ، آن کار را نادرست بدانند . این می تواند نشان دهنده اوج ضعف و ناتوانی روحی باشد . در چنین حالتی ، فرد از انجام دادن یک کار ، ناتوان است ؛ کاری که حتی از نظر حاضران نیز نادرست نیست . (1) «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ؛ و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند» . (مائده : آیه 54)

فصل دوم : نمودهای ناتوانی

اشاره

ریشه کم رویی - که ضعف و ناتوانی است - ممکن است به دو صورت ، آشکار شود . گاهی ضعف به صورت عریان نمایان می گردد و گاهی به صورت پنهان . ضعف عریان ، آن است که هیچ پوشش مخفی کننده ای ندارد و به وضوح ، نمایانگر ناتوانی است ؛ اما ضعف پنهان ، ضعیفی است که به وسیله «تکبر» ، پنهان شده است . در برخی موارد ، ضعف و ناتوانی در زیر پوششی ظاهری پنهان می شود و آنچه به نمایش گذاشته می شود ، غیر از آن چیزی است که واقعیت دارد . این قسم را «ضعف پنهان» می نامیم¹ .

(1) انسان های ناتوان ، به وسیله تکبر ، ضعف خود را می پوشانند . در روایتی از امام صادق علیه السلام تصریح شده است که : هیچ کسی نیست که تکبر ورزد یا زورگویی کند ، مگر به دلیل ذلتی که در وجود خود می بیند . (الكافی ، ج 2 ، ص 312 ؛ بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 225) همچنین آن حضرت فرموده است : هیچ کس نیست که تکبر ورزد ، مگر به دلیل ذلتی که در وجود خود می بیند . (همان جا)

یک : ناتوانی عریان

کم رویی ناشی از ضعف (ناتوانی) عریان ، موارد متعددی را شامل می شود که می توان آنها را در زندگی روزمره پی جویی کرد . در این جا به بررسی و معرفی برخی از این موارد می پردازیم : ¹ . گاهی انسان با کسانی مواجه می شود که آنان را نمی شناسد . ادب اسلامی در این است که در چنین وضعیتی ، نخست افراد به یکدیگر سلام کنند و سپس با هم آشنا شوند . مثلاً نام یکدیگر را پرسند و از شغل هم باخبر شوند و بدانند هر یک اهل چه منطقه ای هستند و چیزهایی از این قبیل . این کار ، آرام آرام ، لایه ها و پرده های غریبی و نا آشنایی را کنار می زند و بدین طریق ، سبب آشنایی را فراهم می کند . افراد کم رو ، از انجام دادن چنین کاری عاجزند . آنان نمی توانند با پی گفتگو را باز کنند و با فرد مقابل ، آشنا شده ، هم صحبت گردند . روزی رسول خدا برای اصحاب خود از ناتوانی سخن می گفت . دومین نوع عجز که ایشان برشمرد ، این بود : قسم دوم ، آن است که کسی با کسی همراه شود و یا همنشین گردد و دوست داشته باشد بداند او کیست و اهل کجاست ؛ ولی قبل از آن که بداند ، از او جدا شود . ¹ گاهی فرد کم رو ، نسبت به طرف مقابل خود ، احساس علاقه و کشش درونی هم می کند و با این حال ، احساس می کند که نمی تواند با او رابطه برقرار کند . این را باید کم رویی شدید دانست ؛ رسول خدا فرموده است : همانا بدترین شکل ناتوانی ، آن است که کسی شخص دیگری را ملاقات کند و از او خوشش بیاید؛ ولی از اسم او و نسب او و محلّ (سکونت) او پرسش نکند. ²

- (1) الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 329 .
 (2) الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 330 (ج 821) ؛ المحاسن ، ج 2 ، ص 411 (ج 146)

² . گاهی کم رویی نسبت به کسانی است که فرد با آنها آشناست . در این فرض ، نسبت به اصل آشنایی کم رو نیست ؛ بلکه نسبت به توسعه روابط کم روست . چنین افرادی ، روابط زیادی با دیگران ندارند ، کمتر در برنامه های جمعی شرکت می کنند و معمولاً دعوت دیگران را رد می کنند . رسول خدا ، درباره یکی از اقسام عجز می فرماید : ... یکی این که کسی برای رفیق خود ، غذا درست کند و او را دعوت کند ؛ ولی او تخلف کند و در میهمانی حاضر نشود . 1 ممکن است برای ترک میهمانی ، دلیلی مثل عذر شرعی و یا پیش آمدن گرفتاری و موانعی از این دست ، وجود داشته باشد . در این گونه موارد ، کم رویی صدق نمی کند . اما اگر دلیلی برای این کار وجود نداشته باشد و شخص به خاطر ناتوانی در برقراری ارتباط ، دعوت را رد کند ، نشانه کم رویی است . ³ . گاهی ممکن است انسان ها به بیماری هایی مبتلا شوند که از برملا شدن آنها ، شرم داشته باشند . هر نوع بیماری ای این گونه نیست . مثلاً بیماری سرماخوردگی ، از چیزهایی نیست که شرم آور باشد و لذا اطلاع دیگران از آن ، مشکل ساز نیست ؛ اما برخی بیماری ها چنین نیستند . در این موارد ، این مقدار پذیرفته است که از اطلاع عموم و انتشار آن ، جلوگیری شود ؛ اما اگر این کار ، موجب شود حتی کسانی که می توانند به رفع مشکل کمک کنند ، از آن بی خبر باشند ، پذیرفتنی نیست . آگاه نکردن پزشک و یا کسانی که قادر به حل مشکل هستند ، از

اقسام کم رویی است . اسحاق صحّاف ، از یاران امام کاظم علیه السلام به ناتوانی جنسی دچار شده بود . حضرت از این موضوع ، باخبر شد و آن را با وی در میان گذاشت . او گفت :

(1) الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 329 (ج 820)

--

سه سال است که هر درمانی کرده ام ، فایده نداشته است . امام به وی فرمود : «چرا مرا مطلع نساختی ؟» . گفت : می دانم که هیچ چیز از شما پنهان نیست و گشایش همه امور ، نزد شماست ؛ ولی از شما خجالت کشیدم . این کار اسحاق ، همان کم رویی است و امام علیه السلام ، او را به خاطر این کم رویی سرزنش کرد . 1 4 . یکی از امور اجتماعی انسان ، شرکت در تشییع جنازه است . این کار ، سبب آرامش خاطر بازماندگان و رحمت و مغفرت برای درگذشته است . معمولاً کسانی که در این گونه مراسم شرکت می کنند ، نخست ، نزد صاحب یا صاحبان عزا می روند و به آنان تسلیت گفته ، برای آنان صبر و اجر آرزو می کنند و سپس ، خود را به تابوت رسانده ، در حمل آن کمک می کنند ؛ امّا افراد کم رو در این امر نیز با مشکل رو به رو می شوند . آنان در چنین مواقعی ، ممکن است بدون رو به رو شدن با صاحبان عزا و به گونه ای که دیده نشوند و در معرض دید آنان قرار نگیرند ، خود را به تابوت رسانده ، در حمل آن ، کمک کنند . برای چنین افرادی ، روبه رو شدن با بازماندگان و تسلیت گفتن به آنان ، کار دشواری است . حضرت علی علیه السلام ، در دومین مورد از کارهای افراد ناتوان و کم رو ، به همین مسئله اشاره کرده و فرموده است : ... و این که کسی با جنازه ای

مواجهه شود و بر بازماندگان آن ، سلام ندهد و گوشه تابوت را بگیرد . 2 بخشی از این دشواری به این خاطر است که معمولاً فضای چنین مراسمی سنگین تر از موارد دیگر است و به همین جهت ، افراد کم رو ، توان برقراری ارتباط در چنین مواقعی را ندارند .

- (1) بحار الأنوار ، ج 95 ، ص 113 .
(2) مسند زید ، ص 95 ؛ دعائم الإسلام ، ج

1 ، ص 145 ؛ بحار الأنوار ، ج 84 ، ص 179 .

بخش دیگری از دشواری ، شاید به دلیل نداشتن مهارت در تسلیت گفتن باشد . تسلیت گویی در چنین موقعیت هایی ، خود ، نیازمند داشتن یک مهارت است . و همین امر ، موجب ترس فرد کم رو می گردد . او نگران است که نکند اشتباه کند یا به اصطلاح ، ثقیق بزند و یا سخنی بگوید که مایه آبروریزی گردد . به همین جهت ، در این گونه موارد ، از شیوه پنهان سازی استفاده می کند و با روبه رو نساختن خود با صاحبان عزا ، صورت مسئله را پاک می کند . 5 . گاهی کم رویی ، حق طلبی انسان را تحت تأثیر خود قرار می دهد . کسانی که ضعیف اند و توان روحی مناسبی ندارند ، از مطالبه حق خود ، صرف نظر می کنند . ممکن است کسی از شخص دیگری طلبکار باشد و شخص بدهکار ، فراموش کرده باشد . در این جا باید وی را آگاه ساخت و حق خود را طلب کرد . افراد کم رو از اظهار چنین خواسته ای عاجزند . این ناتوانی ، هنگامی که حق فرد ، ناچیز به حساب آید ، بیشتر می شود . اگر مطالبه فرد ، زیاد باشد ، ممکن است زیاد بودن خسارتی که به وی وارد می شود ، او را وادار نماید تا

نسبت به گرفتن حقّ خود ، اقدام کند ؛ امّا اگر این حق ، ناچیز باشد ، عامل محرّک تضعیف و کم رویی ، تقویت می شود و فرد از مطالبه حقّ خود ، باز می ماند ؛ این در حالی است که مطالبه حق ، موضوع حیا نیست ؛ زیرا کار قبیحی به شمار نمی آید . لذا امام علی علیه السلام در زمره اموری که نباید موضوع حیا قرار گیرند ، از مطالبه حق نام برده است ، هر چند اندک باشند . ¹ 6 . گاهی انسان در زندگی گرفتار می شود و به شدّت ، نیازمند می گردد . یکی از راه های برطرف کردن مشکل ، آگاه ساختن برادران ایمانی است . این کار ، غیر از گدایی کردن است . گدایی کردن ، یک حرفه برای افراد ناتوان

(1) مستدرک الوسائل ، ج 16 ، ص 260 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 212 ، ج 4230 . است ؛ امّا این آگاه ساختن ، یک اضطراب است . فرد مضطرب ، باید برادران ایمانی خود را به گونه ای آگاه سازد . برخی افراد ، توان چنین کاری را ندارند و از بیان حالت خود ، خجالت می کشند . این نیز کم رویی است . ابوهاشم جعفری می گوید : زندانی بودم و از سختی آن به امام عسکری علیه السلام شکایت نامه ای نوشتم . ایشان در پاسخ نامه من ، دستورالعملی نوشته بودند که با عمل کردن به آن ، ظهر همان روز در خانه خود بودم . گذشته از مشکل زندانی بودن ، تنگ دست نیز بودم و می خواستم از ایشان کمک بخواهم ؛ امّا خجالت کشیدم . وقتی به منزل رسیدم ، ایشان ، صد دینار برای من فرستاد و در نامه ای به من چنین نوشت : {H} هر گاه نیازی داشتی ، شرم نکن و خجالت نکش و آن را طلب کن ، که به خواست خداوند ، آنچه را دوست می داری ، خواهی دید . ¹ {H/} افراد کم رو بهترین

طمعه برای انسان های سودجو و فرصت طلب هستند؛ زیرا با کمی پُرویی ، همراه با وارد کردن فشار روانی ، می توانند آنها را به تسلیم وا دارند و به اهداف خود ، دست یابند .

(1) الکافی ، ج 1 ، ص 508 ؛ الإرشاد ، مفید ، ج 2 ، ص 330 . نن ن 7

. مسئله دیگر ، رابطه کم رویی با تسلیم شدن است . افراد کم رو به جهت وضعی که دارند ، وقتی در موقعیت گناه قرار می گیرند و به آنان ، پیشنهاد خلافی داده می شود ، قدرت «نه» گفتن ندارند و لذا تسلیم شده ، به گناه آلوده می گردند . مثلاً وقتی به نوجوانی سیگار تعارف می کنند ، ممکن است نتواند با جرئت و شهامت ، «نه» بگوید و از قبول آن ، خودداری کند و یا برخی کسانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند ، خود راضی به این کار نبوده اند ، بلکه توان «نه» گفتن را نداشته اند و یا وقتی دختر مُحجّبه ای در جمع افراد بی حجاب یا بد حجاب قرار می گیرد و از او خواسته می شود که دست از حجاب بردارد ، اگر از قدرت روحی کافی برخوردار باشد ، مقاومت می کند ؛ ولی اگر ضعیف و ناتوان باشد ، نسبت به وضعیت خود ، احساس خجالت می کند و در برابر خواسته آنان ، تسلیم می شود . بی عفتی ، همیشه محصول {*} بی حیایی نیست . گاهی می تواند محصول کم رویی باشد . حیا ، مرز عفت است و کم رویی و بی حیایی ، هر دو منشأ بی عفتی اند . به هر حال ، هر موردی که فرد ، راضی به امری نباشد ، ولی نتواند «نه» بگوید ، نشانه کم رویی اوست . کم رویی ، عامل کم جرئتی و بی جرئتی است و همین امر ، طمع سودجویان را سبب می گردد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید :

ناتوانی ، دشمنان را به طمع می اندازد .
غررالحکم ودررالكلم ، ح 1079 .

دو : ناتوانی پنهان

گفتیم که ضعف و ناتوانی انسان ، گاهی عریان نمایان می شود و گاهی پنهان ، و گفتیم که نقاب ضعف ، تکبر و غرور انسان است . تکبر ، یک شیوه دفاعی برای تحت الشعاع قرار دادن ضعف و ناتوانی است . در این حالت ، ارزیابی فرد از نیک و بد ، و زشت و زیبا ، تغییر می کند و اموری را برای خود به عنوان هویت و حرمت ، تعریف می کند که در واقع ، چنین کارکردی ندارند . این امر ، سبب می شود که فرد متکبر ، شأنی فراتر از آنچه حقیقتاً دارد ، برای خود ، قائل شود و بر همین اساس ، برخی کارها را برای خود ، ننگ دانسته ، از انجام دادن آنها شرم کند و برخی امور را شایسته مقام و منزلت خود بداند و انجام نشدن آنها را نشانه حرمت شکنی و بی احترامی ارزیابی کند . در این جا ، به نمونه هایی از رفتارهای این گروه ، اشاره می گردد :

¹ . یکی از مسائل قابل بررسی ، رابطه میان کم رویی و دانش آموزی است . میان کم رویی و دانش ، رابطه معکوس وجود دارد . فرد کم رو ، بهره چندانی از دانش نخواهد بُرد ¹ . امام صادق علیه السلام فرموده است : هر که کم رو باشد ، دانش او اندک می شود . ² دانش آموزی ، همراه با نوعی تلخی است چرا که فرد ، عملاً می پذیرد که «نمی داند» و لذا پای درس کس دیگری که «استاد» نامیده می شود ، زانو می زند و بدین وسیله اعلام می کند که او بیش از وی می داند و می فهمد . بنا بر

این ، کسی که بخواهد اهل دانش گردد ، باید این پیام های نه چندان بزرگ و مهم را بپذیرد . کسی که نتواند این مسئله را برای خود حل کند ، به جهت کم رویی و شرم از مردم ، از آموختن دانش ، منصرف می گردد . کسی که چیزی را نمی داند ، باید آن را فراگیرد و نگذارد شرم از مردم ، مانع گردد . امام علی علیه السلام می فرماید : کسی که چیزی را نمی داند ، از آموختن آن شرم نکند .³ این امر ، در میان افرادی که سن و سالی از آنان گذشته ، از فراوانی بیشتری برخوردار است . افراد سالخورده ، از اعتبار و احترام بیشتری نزد مردم برخوردارند و همین ، سبب می گردد که فرایند آموختن ، نزد آنان ، قبیح جلوه کند و آن را موجب تحقیر و توهین به خود دانسته ، از آن دست بکشند . رسول خدا با در نظر گرفتن این حقیقت ، می فرماید : شخص سالخورده از آموختن دانش شرم نکند ، همان گونه که از خوردن نان ، شرم نمی کند .⁴

- (1) ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج 1 ، ص 237 «تکبر» .
- (2) الکافی ج 2 ، ص 106 ؛ سنن الدارمی ، ج 1 ، ص 137 .
- (3) نهج البلاغه ، حکمت 82 ؛ الإرشاد ، مفید ، ج 1 ، ص 297 .
- (4) الفردوس ، ج 5 ، ص 73 (ج 7494) .

گذشته از سالخوردگی و کهن سالی ، یکی دیگر از اموری که موجب کم رویی در دانش آموزی می گردد ، مشهور بودن به دانشمندی است . برای کسی که به عنوان دانشمند شناخته شده باشد ، بسیار سخت است که در مسیر آموختن ، قدم بردارد ؛ زیرا این کار را برای اعتبار علمی خود ، مضر می داند و لذا از آن شرم می کند ، حال آن که افزایش دانش ، یک فضیلت است و این شرم ، مانع فضیلت می گردد و لذا حیای منفی و کم رویی نامیده می شود ، نه حیای مثبت . امام سجّاد علیه السلام در این باره می فرماید : از پرسیدن درباره نادانسته ها کوتاهی مکن ؛ هر چند به دانش ، نامور شده باشی .¹ گذشته از «آموختن» و «پرسیدن» ، مسئله دیگر ، ندانستن پاسخ پرسش های دیگران است . گاهی انسان چیزی را نمی داند ، که باید یاد بگیرد و شرم نکند ، و گاهی باید چیزی را از کسی بی پرسد و شرم نکند ؛ اما گاهی از کسی سؤالی پرسیده می شود که پاسخ آن را نمی داند . در چنین مواردی ، واکنش افراد ، متفاوت است . ممکن است کسی پاسخ ندادن را قبیح ارزیابی کند و در این صورت ، به نوعی پاسخ دهد ، هر چند اشتباه باشد . این ، حاکی از کم رویی است . افراد کم رویی که دچار خود برتری هستند ، نمی توانند بگویند « نمی دانم » و لذا به پاسخ سازی روی آورده ، به نوعی پاسخ می دهند ، حتی اگر نادرست باشد . در چنین مواقعی ، افراد کم رو ، شهادت گفتن «نمی دانم» را ندارند . این ، نقطه ضعف آنان است . در چنین مواردی ، یکی از کارهایی که برای دوری از کم رویی باید انجام داد ، گفتن «نمی دانم» است . گفتن این جمله را باید

برای خود ، ساده کنیم ؛ چرا که یکی از درمان های رفتاری است . گفتن این جمله و

(1) نزهة الناظر ، ص 92 .

فصل سوم : کم رویی

اشاره

پیامدهای کم رویی

پیامد اصلی و کلی کم رویی ، محرومیت است . همان گونه که پیش از این گفتیم ، موضوع کم رویی ، افعال نیک و کارهای پسندیده ای است که فرد به جهت ضعف و ناتوانی خود ، از انجام دادن آنها شانه خالی می کند . موضوع حیا ، فعل قبیح و پیامد آن ، «مصونیت» بود ؛ ولی موضوع کم رویی ، فعل نیک و پیامد آن ، «محرومیت» است . وقتی کسی از انجام دادن کار نیک خودداری کند ، محرومیت را برای خود به ارمغان آورده است . به همین جهت ، امام علی علیه السلام کم رویی را قرین با محرومیت دانسته ¹ و آن را مایه حرمان معرفی کرده ² و فرموده است : هر که کم رو باشد ، محروم خواهد ماند . ³ این محرومیت را در همه اموری که تا به حال ذکر کردیم ، می توان مشاهده کرد .

(1) «قرنت الهیبة بالخیبة والحياء بالحرمان» (نهج البلاغه ، حکمت 21 . «الحياء مقرون بالحرمان» (غررالحکم ودررالکلم ، ج 350 و 6714) .

(2) «الحياء محرمة ؛ حیا ، مایه محرومیت است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ج 139)

(3) غررالحکم ودررالکلم ، ج 7678 .

به بیان دیگر ، کم رویی ریشه در ضعف دارد و عجز و ناتوانی ، منشأ خسارت های بسیار است . علی علیه السلام سخنان حکیمانه ای در این باره دارد . ایشان در جایی از عجز (ناتوانی) به عنوان آفت حیا یاد می کند ¹ و از آن به عنوان عامل تضییع (تباه شدن) و فوت (از دست رفتن) خواسته ها نام می برد ² و لذا از آن به عنوان «بدترین مَرکب» یاد می کند . ³ حال اگر حیا بر مَرکب ضعف و ناتوانی بنشیند ، رهاوردی جز ضایع شدن سرمایه ها و به دست نیاوردن خواسته ها و در یک کلام ، پیامدی جز محرومیت نخواهد داشت .

- (1) «العجز آفة» . (دستور معالم الحكم ، ص 19)
- (2) «العجز سبب التضییع» (غررالحکم ودررالکلم ، ج 416) . «العجز اضاعة» (همان ، ج 118) . «ثمرة العجز فوت المطلب» (همان ، ج 4597) . و در سخن دیگری ، آن را خواری می شمارد . «العجز مهانة» . (الخصال ، ج 2 ، ص 506)
- (3) «العجز شر مطیة» . (غررالحکم ودررالکلم ، ج 655)

درمان کم رویی

در درمان کم رویی ، از امور زیر می توان استفاده کرد :

1 . اگر کم رویی ریشه در ضعف دارد ، بهترین راه درمان آن ، برطرف کردن آن ناتوانی است . بدین منظور ، باید از روش های تقویت کننده جرئت ، استفاده کرد . یکی از این روش ها ، کوچک کردن مسئله است . این امر می تواند به فرد کمک کند تا توان خود را متناسب با موضوع بداند و لذا از انجام دادن آن ، احساس ناتوانی نکند . روش دیگر ، مواجه شدن با موضوع است . فرد کم رو به جهت ضعفی که دارد ، از انجام دادن آن کار در هراس است و یکی از راه های رفع ترس ، مواجه شدن با موضوع ترس است . امام علی علیه السلام می فرماید : هر گاه از چیزی ترسیدی ، خود را در آن بیفکن .⁴

2 . آشنا کردن فرد با منافع کاری که از آن شرم می کند و محرومیت هایی که کم رویی در پی دارد ، می تواند او را نسبت به ترک کم رویی تشویق کند . اگر فرد کم رو بداند چه منافعی را از دست می دهد و چه محرومیت هایی را برای خود به ارمغان می آورد ، به احتمال زیاد ، دست از آن می کشد . به همین جهت ، رسول خدا ، برخی از اموری را که مورد کم رویی قرار می گیرند ، به نان خوردن تشبیه می نماید و بدین صورت ، اهمیت آن را بیان می کند .
1 یا وقتی علی علیه السلام می خواهد بگوید که از دانستن آنچه نمی دانید ، شرم نکنید ، به ارزش علم و نقش آن در شخصیت و منزلت انسان ، اشاره می کند و

می فرماید : زیرا ارزش هر کس به آن چیزی است که می داند .²

3 . کمک کردن به فرد کم رو می تواند از شرم او بکاهد . مثلاً کسی که تازه ، وارد جمعی ناآشنا شده ، نوعی هراس و اضطراب دارد و ممکن است دچار کم رویی گردد . حال اگر کسانی که در جلسه حاضر هستند ، باب گفتگو را باز کنند و او را به سخن بگیرند ، کم کم ، هراس او به انس تبدیل می شود و کم رویی وی برطرف می گردد . به همین جهت ، حضرت علی علیه السلام می فرماید : هر وارد شونده ای سرگشته است . پس شما (حاضران) ، آغاز به سلام کنید .³

(1) الفردوس ، ج 5 ، ص 73 ، ح 7494 .

(2) غررالحکم ودررالكلم ، ح 2787 .

(3) همان ، ح 7314 .

(4) نهج البلاغه ، حکمت 175 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 362 .

بخش چهارم : بی حیایی

فصل یکم : ماهیت بی حیایی

تعریف بی حیایی

در بی حیایی همانند حیا ، هم نظارت وجود دارد و هم صحبت از فعل قبیح است ، بر خلاف کم رویی که در آن ، صحبت از فعل نیک بود . تنها فرقی که حیا و بی حیایی دارند ، این است که فرد بی حیا ، از انجام دادن فعل قبیح ، شرم نمی کند . بنا بر این ، بی حیایی ، یعنی مبادرت به کار قبیح در حضور دیگران ، بدون هیچ گونه نگرانی . برخی افراد ، هیچ باکی ندارند که مردم ، آنان را در حال بدکاری ببینند .¹ اینان ، افراد بی حیایی هستند که اگر در حال گناه دیده شوند ، هیچ گونه تأثر قلبی - شبیه آنچه در حیا گفته شد - پیدا نمی کنند . فرد بی حیا ، برای حضور دیگران ، هیچ ارزشی قائل نیست و نظارت آنان ، او را از انجام دادن کار قبیح ، باز نمی دارد . به بیان دیگر ، تفاوت میان حیا و بی حیایی ، در عنصر بازدارندگی است . در حیا ، فرد به جهت حضور و نظارت دیگران ، از انجام دادن کار قبیح ، بازداشته می شود ؛ اما در بی حیایی ، هیچ گونه بازدارندگی ای وجود ندارد ؛ بلکه فرد به راحتی و با کمال پررویی در برابر دیگران ، به کار قبیح ، مبادرت می کند . در بحث حیا ، ویژگی فرد ، «کرامت نفس» بود و در بحث کم رویی ، «ضعف نفس» و در این بحث ، ویژگی فرد بی حیا ، «لئامت (پستی)» است . بی حیایی و پرده دری ، جز از افراد پست بر نمی آید . فرد پست ، هیچ حرمتی را نگه نمی دارد و حضور هیچ ناظری را محترم نمی شمرد . کسی که از حرمت و کرامت نفس برخوردار باشد ، حرمت دیگران

را پاس می دارد² و کسی که دارای نفسی خوار و پست باشد ، هیچ حریمی را پاس نمی دارد و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد . به همین جهت ، امام علی علیه السلام می فرماید : فرومایه ، شرم ندارد .³

(1) امام علی علیه السلام می فرماید : «بدترین مردم ، کسی است که باکی ندارد مردم ، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند» . (غررالحکم ودررالکلم ، ج 5702 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 295 ، ج 5277)

(2) در فرهنگ اسلام ، میان کرامت نفس و ضدّ ارزش ها رابطه معکوس وجود دارد . اگر کرامت نفس وجود داشته باشد ، همه قبیح ها نزد فرد ، خوار و پست می گردد (ر . ک : میزان الحکمة ، ج 3 ، ص 2683 / الکرم) .

(3) غررالحکم ودررالکلم ، ج 1053 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 43 .

فصل دوم : ویژگی های بی حیایی

اشاره

بی حیایی دارای ویژگی های روانشناختی ای است که در این مجال ، به بیان آنها می پردازیم :

1 . متأثر نشدن

فرد باحیا از این که در حال ارتکاب فعل قبیح دیده شود ، متأثر می شود ؛ امّا فرد بی حیا ، هیچ گونه تأثیری پیدا نمی کند و از این که در آن حال دیده شود ، ناخشنود نمی گردد . گاه ممکن است کسی در خلوت به گناهی مشغول باشد و از این کار ، ناخرسند نبوده ، از نظر روانی هیچ احساس ناخوشایندی نداشته باشد . به همین جهت ، در احادیث ، از این گونه افراد با

تعابیر : «باکی ندارد که مردم ، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند» ، ¹ «باکی ندارد که چه می گوید و چه درباره اش می گویند» ² و «از آنچه گفته است یا درباره اش گفته اند ، شرمی ندارد» ³ یاد شده است .

(1) امام علی علیه السلام : می فرماید : «قیل للعبد الصالح لقمان : ... أی الناس أشر ؟ قال : الذی لا یبالی أن یراه الناس مسیناً» . (قصص الأنبیاء ، ص 197 ، ج 248 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 42 .
(2) رسول خدا می فرماید : «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيءٍ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ ، لَا یُبَالِی مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِیهِ» . (الكافی ، ج 2 ، ص 323)
(3) ر . ک : المعجم الکبیر ، ج 7 ، ص 376 ؛ أسد الغابة ، ج 3 ، ص 6 . و «از آنچه می گوید و یا درباره اش می گویند ، شرم نمی کند» . ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج 18 ، ص 89 ؛ المعجم الکبیر ، ج 7 ، ص 315 ؛ الإصابة ، ج 3 ، ص 296 .

2 . گستاخی و بی باکی

فرد بی حیا ، هیچ ارزشی برای حضور و نظارت دیگران ، قائل نیست و هیچ پروایی از دیده شدن ندارد و لذا با گستاخی تمام ، در حضور دیگران ، به رفتار زشت ، اقدام می کند . این گونه افراد ، هرگز به جهت آنچه انجام می دهند ، دچار اضطراب نمی شوند .

3 . راضی بودن

ویژگی دیگر افراد گستاخ ، «رضایت» آنان از انجام دادن فعل قبیح است . افراد عادی شاید مرتکب فعل قبیح شوند ؛ امّا معمولاً از انجام دادن آن ، اظهار رضایت نمی کنند . رضایت از کار ناشایست ، ویژه افراد بی حیاست . اینان ، نه تنها از آنچه کرده اند و می کنند ، متأثر و شرمنده نمی شوند ، بلکه نسبت به آن ، راضی اند . به همین جهت ، در احادیث ، رضایت از گناه ، بزرگ تر از خودِ گناه دانسته شده است .¹ ممکن است یک رفتار زشت ، در اثر بی توجهی و غفلت و لغزش شخص صورت گیرد ؛ امّا رضایت از آن ، نشانه بی اهمّیت بودن آن کار نزد وی است .

1) امام سجاد علیه السلام می فرماید : «بپرهیز از خرسندشدن به گناه ؛ چرا که این کار ، بزرگتر از انجام دادن گناه است» . (أعلام الدین ، ص 299 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 161)

4 . خرسند بودن

ویژگی دیگر افراد بی حیا ، خرسند بودن آنان از انجام دادن کار ناشایست است . افراد بی حیا ، نه تنها از کاری که انجام می دهند ، ناراحت نیستند ، بلکه از انجام دادن آن ، خرسندند . خرسندی از انجام دادن فعل قبیح ، ویژگی افراد بی حیاست . انجام دادن گناه ، زشت است و خرسند بودن از آن ، زشت تر . اگر کسی مرتکب خطا شود ، ولی از آن خرسند نباشد ، شاید بی حیا نباشد ؛ امّا کسی که مرتکب

خطا می شود و از آنچه انجام داده ،
خرسند نیز است ، این نشانه بی حیایی
اوست . ارتکاب قبیح همراه با شرمساری ،
بهتر از خرسندی از ارتکاب آن است . در
بخشی از روایات معصومان علیهم السلام به
مسئله خرسندی از گناه ، پرداخته شده و
این امر ، مورد نهی قرار گرفته است .¹
(1) امام علی علیه السلام می فرماید : «خرسندی
از گناه ، زشت تر از انجام دادن گناه است»
(غررالحکم ودررالکلم : ح 2045) .

5 . خندیدن

یکی دیگر از ویژگی های افراد بی حیا ،
خندیدن به هنگام ارتکاب کار قبیح است .
برخی افراد بی حیا ، به گاه خطا ، قهقهه
های مستانه سر می دهند و بدین وسیله ،
خوش حالی خود را آشکار می سازند . رسول
خدا ، این حالت را بدتر از خودِ گناه
دانسته² و فرموده است : هر که با لب
خندان مرتکب گناه شود ، با چشم گریان ،
وارد دوزخ می شود .³
(2) کنزالعمال ، ج 4 ، ص 261 (ح 10432) .
(3) ثواب الأعمال ، ص 266 .

6 . لَذَّت بردن

ویژگی دیگر افراد بی حیا ، لَذَّت بردن از ارتکاب کار زشت است . لَذَّت بردن از هر کار ، نشانه آن است که هیچ عامل دردآوری برای شخص وجود ندارد و او به هیچ عنوان ، تحت فشار نیست . حیا ، عاملی است که فرد را تحت تأثیر خود قرار می دهد و کار خطا را نزد وی ، تلخ می سازد و لذا اگر کسی از خطا کاری خود لَذَّت ببرد ، نشان از نبود حیا در وجود اوست . به همین جهت ، در روایات منقول از معصومان علیهم السلام ، لَذَّت بردن از گناه ، مورد نکوهش قرار گرفته و به پیامدهای آن اشاره شده است .⁴

(4) امام علی علیه السلام می فرماید : «هر که از معصیت خدا لَذَّت ببرد ، خدا او را ذلیل می سازد» .
(غررالحکم ودررالکلم ، ج 8823)

7 . کوچک شمردن خطا

افراد بی حیا ، خطایی را که قصد دارند انجام دهند و یا انجام داده اند ، کوچک و ناچیز می شمُرنند . ممکن است فردی که در حقّ او خطایی انجام شده است ، از سرِ بزرگواری ، آن را کوچک شمُرد تا به فرد خطاکار ، آرامش دهد ؛ امّا این که کسی خطایی را که خود مرتکب شده ، ناچیز شمُرد ، نشانه بی شرمی اوست . به همین جهت ، در روایات معصومان علیهم السلام نسبت به کوچک شماری گناه ، حسّاسیت زیادی نشان داده شده است .¹

(1) امام علی علیه السلام فرموده است : «ناچیز شمردن گناه ، بزرگ تر از انجام دادن گناه است»
(غررالحکم ودررالکلم ، ج 4490) . «بدترین گناه ،

آن است که انجام دهنده اش آن را کوچک شمارد» (نهج البلاغه ، حکمت 477).

8 . عَلَنی ساختن

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی ، تجاهر به خطا ، یا همان علنی سازی خطاست . افراد باحیا اگر بخواهند خطایی انجام دهند ، سعی می کنند آن را پنهانی انجام دهند و اگر ناخواسته آشکار شود و مورد سؤال قرار گیرند ، انکار می کنند . پنهان سازی و انکار ، از نشانه های حیاست ؛ امّا افراد بی حیا ، سعی در پنهان سازی نکرده ، آشکارا اقدام به خطا می کنند . گاهی ممکن است ناخواسته ، خطاکاری افراد ، ناپیدا باشد . مثلاً شب هنگام ، انجام شده باشد و دیگران از آن بی خبر باشند . در چنین مواقعی ، برخی آنچه را پنهانی انجام شده ، برای دیگران بازگو می کنند و بدین وسیله ، پرده ها را می درند . این نیز از ویژگی های بی حیایی است . روزی رسول خدا فرمود : «اهل تجاهر ، از بدترین مردم اند» . پرسیدند : اهل تجاهر چه کسانی اند ؟ رسول خدا پاسخ داد : اهل تجاهر ، کسی است که شب ، گناه می کند و خداوند ، آن را می پوشاند ؛ ولی او صبح هنگام ، آن را برای مردم ، بازگو کرده ، می گوید : «شب گذشته ، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» و در نتیجه ، به دست خود ، پرده خدا را از روی خود می درّد . 1 در روایت دیگری از آن حضرت آمده است : همه امّت من بخشیده می شوند ، مگر اهل تجاهر ، و از اقسام تجاهر ، این است که کسی شب هنگام ، کاری انجام دهد ، سپس صبح کند و در حالی که خداوند ، آن را پوشانده ، (به دوستش) می

گوید : «ای فلانی ! شب گذشته ، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» . او شب را گذراند ، در حالی که پروردگارش او را پوشانده بود ، و صبح کرد و خود ، پوشش خدا را برچید . 2 بنابراین ، گاهی کار خطا آشکارا انجام می شود و گاهی پنهانی ؛ و آن گاه که پنهانی است ، گاهی فرد ، خود به افشای آن می پردازد . در هر حال ، فرد یا پرده نمی اندازد و یا پرده موجود را به وسیله گزارش کردن می ذرد . 3 چنین حالتی ، ویژه افراد بی حیا و از زشت ترین کارهاست . 4

(1) حلیة الأولیاء ، ج 2 ، ص 197 .

(2) صحیح البخاری ، ج 5 ، ص 2254 (ح 5721) ؛ صحیح مسلم ، ج 8 ، ص 224 .

(3) در روایت آمده است : «رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : خداوند ، بنده را از گناه می پوشاند تا وقتی که خود ، آن را پاره نکند . گفتند : چگونه آن را پاره می کند ، ای رسول خدا ؟ فرمود : برای مردم ، بیان می کند» (التمهید ، ابن عبد البر ، ج 5 ، ص 338) .

(4) امام علی علیه السلام می فرماید : «بپرهیز از تظاهر به گناه ؛ چرا که این کار ، از شدیدترین گناهان است» . (غررالحکم و دررالکلم ، ح 2677)

9 . افتخار کردن

ویژگی دیگر افراد بی حیا ، افتخار کردن به انجام دادن کار خطاست . افراد باحیا ، اگر هم مرتکب خطا شوند ، آن را مایه افتخار نمی دانند و لذا سعی در پنهان سازی و یا انکار آن خواهند کرد . کسانی که به خطاکاری خود ، افتخار می کنند ، نه تنها شرم نکرده اند ، بلکه در نهایت وقاحت به سر می برند . چیزی مایه افتخار است که ارزش به شمار آید . اما چیزی که قبیح است ، چگونه می تواند مایه افتخار باشد ؟ بنا بر این ، کسی که آنچه را مایه ننگ است ، مایه افتخار بداند ، نشانه نهایت بی شرمی اوست . به همین جهت ، رسول خدا ، افتخار کردن به گناه را بدتر از خود گناه دانسته است .¹

(1) ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 349 (ج 13222) .

10 . بشارت دادن به خطا

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی این است که کار قبیح را مایه بشارت بدانند . بشارت یا مژده دادن ، مربوط به جایی است که چیز ارزشمندی به دست آمده باشد و یا در حال به دست آمدن باشد . حال ، اگر کسی کار خطایی انجام دهد و به دیگران بشارت دهد که توانایی چنین کاری را پیدا کرده است ، این ، نهایت بی شرمی اوست ؛ چرا که نه تنها از انجام دادن آن شرم نکرده و پس از عمل ، شرمند نشده ، و نه تنها آن را یک کار عادی ندانسته ، بلکه

چنان ارزشی برای آن قائل شده که آن را سزاوار بشارت دادن دانسته است (!) .

11 . اصرار بر گناه و تکرار آن

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی ، اصرار بر فعل قبیح است . که به معنای پشیمان نشدن از گناه و تکرار آن است . قرآن کریم ، کسانی را که نسبت به کردار زشت ، حساس اند و پس از انجام دادن آن ، پشیمان می شوند و تکرار نمی کنند ، ستوده است : و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند و یا به خود ستم کنند ، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند . و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه ، اصرار نمی ورزند با این که می دانند .¹ امام صادق علیه السلام نیز به همین آیه استناد کرده و از مردم خواسته که بر کار حرام ، اصرار نکنند . آن گاه در تفسیر آیه فرموده که این آیه ، مربوط به کسانی است که وقتی متوجه اشتباه خود می شوند ، استغفار نموده ، آن را تکرار نمی کنند .² اما کسانی که از انجام کار ناشایست ، احساس پشیمانی نکرده ، استغفار نمی کنند ، بلکه آن کار را تکرار می کنند ، در زمره افراد بی حیا هستند . امام باقر علیه السلام ، اصرار به گناه را در این می داند که فرد ، پس از ارتکاب گناه ، استغفار نکرده ، نفس خود را به توبه وا ندارد .³ در چنین وضعیتی ، «تکرار» گناه رخ می دهد . به همین جهت ، رسول خدا ، اصرار بر گناه را بدتر از خود گناه می داند .⁴ در این جا مهم این نیست که گناه ، کوچک باشد یا بزرگ . خطای کوچک ، اگر همراه با اصرار

و تکرار باشد ، نشانه بی حیایی است ؛ ولی اگر خطای بزرگ ، تکرار نشده ، با استغفار همراه گردد ، نشانه بی حیایی نخواهد بود .⁵ لذا رسول خدا فرموده است : وای بر اصرار کنندگان ! کسانی که بر آنچه کرده اند ، اصرار دارند ، حال آن که به اشتباه خود ، آگاه اند .⁶

(1) آل عمران ، آیه 135 .

(2) الکافی ، ج 8 ، ص 10 .

(3) امام باقر علیه السلام می فرماید : «اصرار ، آن است که کسی گناه را انجام دهد ، ولی استغفار نکند و به خود نگوید که باید توبه کند پس این ، اصرار ورزیدن است» . (الکافی ، ج 2 ، ص 288) .

(4) «چهار چیز در گناه است که از خود گناه ، بدتر است : کوچک شمردن ، افتخار کردن ، بشارت خواستن و اصرار ورزیدن» . (مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 349 ، ج 13222)

(5) رسول خدا صلی الله علیه و آله : «هیچ گناه کبیره ای با استغفار کردن ، بزرگ نیست و هیچ گناه صغیره ای با اصرار ورزیدن ، کوچک نیست» . (الکافی ، ج 2 ، ص 288)

(6) مسند أحمد ، ج 2 ، ص 565 ، (ج 6552) .

فصل سوم : عوامل بی حیایی

1 . جهل

بی حیایی با جهل همراه است و هر جا جهل باشد ، بی حیایی نیز حضور دارد . آلوده کردن خود به زشتی ها ، شکستن حرمت خویش و پایین آوردن منزلت اجتماعی خود ، نشانه های جهالت و نابخردی است . همچنین ، رعایت نکردن حرمت دیگران و تجرّی و گردنکشی در برابر آنان نیز نشانه جهالت و نابخردی است . امام علی علیه السلام می فرماید : جاهل ، چه قدر وقیح است !¹ انسان جاهل ، حرمت خدا را نیز نگه نمی دارد و به همین جهت ، از خدا هم شرم ندارد . رسول خدا ، در باب نشانه های جاهل می فرماید : نه از خدا شرم می کند و نه او را یاد می کند .²

1. عیون الحکم والمواعظ ، ص 475 .

2. تحف العقول ، ص 19 ؛ بحار الأنوار ، ج 1 ، ص 119 .

2 . تکرار

فرد باحیا نسبت به تکرار قبیح ، حسّاس است و تجربه متعدّد فعل قبیح ، می تواند به بی حیایی منجر شود . ممکن است فرد باحیا ، به جهت غفلت یا لغزش ، مرتکب فعل قبیح شود . گرچه در مرتبه اوّل ، این کار همراه با شرمندگی و سرافکنندگی خواهد بود ، امّا اگر تکرار گردد ، سبب از میان رفتن قبح آن کار می گردد و هنگامی که

قبح عملی از میان برود ، دلیلی برای شرم ، وجود ندارد . به همین جهت ، علی علیه السلام می فرماید : به تحقیق قبیح ، افزایش یافت تا آن جا که حیا کردن از آن کاهش یافت .¹ همچنین در سخن دیگری می فرماید : خطاکاری هرکس زیاد شود ، حیای او کاهش می یابد .² جالب این که ایشان ، علت افزایش خطا را نیز در پُرحرفی دانسته است . پُرحرفی ، منجر به افزایش اشتباه می شود و افزایش اشتباه ، منجر به کاهش حیا : هر کس زیاد حرف بزند ، زیاد اشتباه می کند .³

1. غررالحکم ودررالكلم ، ح 6710 .

2. نهج البلاغه ، حکمت 349 .

3. همان جا .

3 . شکسته شدن حرمت

وجود حرمت میان فرد و ناظران ، عامل برانگیختگی حیاست . حضور کسی شرم برانگیز است که برای فرد ، دارای حرمت و احترام باشد . اگر میان آنان حرمتی وجود نداشته باشد ، شرمی هم وجود نخواهد داشت . به همین جهت ، امام کاظم علیه السلام توصیه کرده است که : حرمت میان خود و برادرت را از میان نبر . چیزی از آن را باقی بگذار ؛ چرا که از میان رفتن حرمت ، از میان رفتن حیاست .⁴ از همین جا می توان به تأثیر منفی فاش کردن اسرار ، عیبجویی و رسواسازی دیگران پی برد . اموری از این دست ، سبب از میان رفتن حرمت و آبروی فرد می شود و حیای او را برطرف می سازد . به همین جهت ، توصیه فراوان شده که اسرار دیگران را فاش نسازید و کسی را رسوا نکنید ؛ بلکه

بالا‌تر از این ، توصیه شده است که عیوب دیگران را بپوشانید .

4 . شُرب خمر

یکی از اموری که حیا را از بین می برد و موجب بی حیایی می گردد ، نوشیدن شراب است .¹ امام رضا علیه السلام ، کاهش قدرت باز‌داری را یکی از پیامدهای نوشیدن شراب معرّفی می کند .² مشروبات الکلی ، کارکردهای قشر مخ یا کُرتکس را دچار وقفه می کند . قشر مخ ، مسئول کارکردهای انسانی و بالای مغز (مانند : تفکر انتزاعی ، گفتار ، رفتار اختیاری ، باز‌داری و مهار) است . یکی از آثار زیان‌بار الکل ، این است که با مصرف کم و یکی دو بار نوشیدن ، کارکردهای قشر مخ ، بخصوص مهار رفتارهای ضد اجتماعی ، دچار وقفه می شود و «اثر ضد باز‌داری»³ به وجود می آورد . با مصرف مقدار کم الکل ، فرد ، موقتاً منع و باز‌داری اجتماعی را فراموش می کند و به کارهایی دست می زند که در شرایط عادی از انجام دادن آنها ابا دارد .⁴ پروا نداشتن و ابا نداشتن ، یعنی بی حیایی . شرابخواری ، عقل را تعطیل می کند⁵ و قدرت باز‌دارندگی را کاهش می دهد . یکی از دلایل حرمت مشروب هم پاسداری از

1. «خداوند متعال ، شراب را حرام کرده به خاطر فسادى که به همراه دارد و به خاطر از کار انداختن و از بین بردن حیا از چهره» . (بحار الأنوار ، ج 66 ، ص 491)

2. «خداوند عزیز و جلیل ، شراب را حرام کرد به خاطر فسادى که در آن است و به خاطر دگرگون کردن عقل شراب نوش ها ...» . (بحار الأنوار ، ج 6 ، ص 107)

3. Disinhibition effect .

4. ر . ک : «تهیه ابزارهایی برای سنجش : عمل به باورهای دینی و ...» ، رساله دکتری (P.HD) محمود گلزاری ، ص 133 (به نقل از : داویکو 1999 ، ص 41)

5. ر . ک : الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام ، ص 282 . عقل است . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : خداوند ، ترک شرب خمر را به جهت حفظ عقل ، واجب کرد .

¹ عقل شرابخوار ، زایل می گردد و به همین جهت ، همه پرده ها را می دَرَد و همه گناهان را مرتکب می شود . امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره علت تحریم شراب فرموده است : خدا ، آن (شراب) را حرام کرده ؛ زیرا شراب ، مادر خبثات هاست . آیا این گونه نیست که بر شارب خمر ، ساعتی می گذرد که عقل او گرفته می شود و پروردگارش رانمی شناسد و هیچ گناهی را فروگذار نمی کند و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد ؟ ²

1. نهج البلاغه ، حکمت 252 .

2. الاحتجاج ، ج 2 ، ص 238 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 180 .

فصل چهارم : پیامدهای بی حیایی

اشاره

در این مبحث ، به بررسی پیامدهای بی حیایی می پردازیم .

1 . اگر حیا نباشد ، هر کار زشتی جایز است

حیا ، سدّی است که مانع ورود زشتی ها و پلیدی ها به قلمرو پاک انسانیت می گردد و نبود آن ، به معنای بی دفاع شدن قلمرو انسانیت است . بی حیایی ، یعنی نبود کرامت نفس و عقلانیت و ارزش قائل نشدن برای هیچ کس . فرد بی حیا ، از کرامت ، تهی و با فرومایگی و پستی عجین است و از خرد ، تهی و با جهالت ، مأنوس است . همچنین فرد بی حیا برای هیچ کس ارزشی قائل نیست و حرمت هیچ کس را نگه نمی دارد . چنین فردی ، اساساً قدرت بازداري و مهار خود را از دست می دهد و لذا ، هر کار قبیحی ممکن است از وی سر بزند . به همین جهت ، مهم ترین پیامد بی حیایی این است که هر کاری جایز خواهد شد . این جمله ، آموزه اساسی انبیا بوده و تا بدان جا اهمیّت داشته که به شکل ضرب المثل درآمده و در میان مردم ، معروف بوده است . رسول خدا ، در این باره فرموده است : از مثل های پیامبران ، چیزی جز این سخن مردم ، باقی نمانده است : «هرگاه شرم نکردی ، هر چه می خواهی انجام بده» .¹

معنای این سخن ، آن است که چنین شخصی می تواند هر چه را بخواهد ، انجام دهد . ایشان همچنین در سخن دیگری فرموده است :

آنچه مردم از سخن انبیای نخستین فراگرفته اند ، این است که : «هرگاه شرم نکردی ، هر چه می خواهی انجام بده» .²

- 1.الأمالی ، صدوق ، ص 412 ؛ الخصال ، ج 1 ، ص 20 (ح 69) ؛ روضة الواعظین ، ص 504 .
- 2.صحيح البخاری ، ج 8 ، ص 54 ، (ح 144) .

2 . اگر حیا نباشد ، خوبی خواهد مُرد

حیا ، عامل نیکی ها و زیبایی هاست² و آدمی به وسیله حیا به سوی کارهای نیک ، برانگیخته می شود . به همین جهت ، اگر حیا وجود نداشته باشد ، بساط خیر و زیبایی برچیده خواهد شد . به بیان دیگر ، «وا دارندگی به خوبی ها» از ویژگی های حیاست . حال اگر حیا وجود نداشته باشد ، عامل وا دارنده به خوبی ها و ارزش ها وجود نخواهد داشت و لذا نیکی و خوبی رخت برخواهد بست . به همین جهت ، امام صادق علیه السلام فرموده است که اگر کسی حیا نداشته باشد ، هیچ امیدی به خیر او نیست³ و امام علی علیه السلام فرموده است : هر کس حیا ندارد ، خیری در او نیست .⁴ انسان ، هر چه خطاکار باشد ، اگر حیا داشته باشد ، امیدی به نجات او هست ، هر چند منافق باشد . در روایتی از رسول خدا آمده است : به منافق ، تا وقتی که اهل حیاست ، امید دارم . 5 بنا بر این ، به فرموده امام علی علیه السلام ، برای افراد بی حیا ، مرگ ، بهتر از زندگی است .

- 1.صحيح البخاری ، ج 8 ، ص 54 ، (ح 144) .
- 2.ر .ک : بخش اوّل : «حیا ، بازدارنده یا وادارنده ؟»
- 3.«سه چیز است که اگر در کسی باشد ، به خیر او امیدی نیست : کسی که از عیوب ، حیا نمی کند و در

پنهانی از خدا نمی ترسد و در پیری خود نگهداری ندارد» . (الکافی ، ج 8 ، ص 219 ، ح 271)
4. غررالحکم ودررالکلم ، ح 8275 .
5. مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنيا ، ص 43 .

3 . بدنامی

یکی دیگر از پیامدهای بی حیایی ، بدنامی است . فرد بی حیا ، آوازه و اعتبار خود را از دست می دهد و به انسانی بدنام و بی اعتبار ، تبدیل می شود . همان گونه که قبلا گفتیم ، شخص بی حیا ، از این که چه می گوید و یا چه درباره او می گویند ، هیچ پروایی ندارد . چنین فردی ارزشی برای خویش قائل نیست و از این طریق ، خوش نامی را - که مهم ترین سرمایه انسان است - از دست می دهد . امام علی علیه السلام فرموده است : از کار زشت بپرهیز ؛ زیرا تو را بدنام کرده ، گناه تو را زیاد می کند .²

1. «کسی که سخاوت و حیا ندارد ، مرگ برای او بهتر از زندگی است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 8969)
2. غررالحکم ودررالکلم ، ح 2631 .

4 . محرومیت از لذت عبادت

امام سجّاد علیه السلام ، یکی از علل کسلی (بی حالی) در هنگام نمازگزاردن و عبادت کردن را بی حیایی و کم حیایی می داند . 1 شخص بی حیا ، به موازات فاصله ای که از ارزش ها می گیرد و به ضدّ ارزش ها آلوده می شود ، از لذّت عبادت و معنویت نیز محروم می گردد .

1. ر.ک : بحار الأنوار ، ج 98 ، ص 87 .
فهرست منابع و مآخذ

1 . قرآن کریم . 2 . الاحتجاج علی أهل اللجاج ، أحمد بن علی الطّبرسی (م 620 ق) ، تحقیق : إبراهيم البهادری ومحمّد هادی به ، تهران : دار الأسوة ، 1413 ق ، اوّل . 3 . الاختصاص ، المنسوب إلى محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م 413 ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، قم : مؤسسة النشر الإسلامی ، 1414 ق ، چهارم . 4 . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م 413 ق) ، تحقیق : مؤسسة آل البيت علیهم السلام ، قم : مؤسسة آل البيت علیهم السلام ، 1413 ق ، اوّل . 5 . إرشاد القلوب ، الحسن بن أبی الحسن الدیلمی (م 711 ق) ، بیروت : مؤسسة الأعلمی ، 1398 ق ، چهارم . 6 . أسد الغابة فی معرفة الصحابة ، علی بن أبی الکرّم محمّد الشیبانی (ابن الأثیر الجزری) (م 630 ق) ، تحقیق : علی محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، بیروت : دار الکتب العلمیّة ، 1415ق ، اوّل . 7 . الإصابة فی تمییز الصحابة ، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م 852 ق) ، تحقیق : عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمّد معوّض ، بیروت : دار الکتب العلمیّة ، 1415 ق ، اوّل . 8 . أعلام الدین فی صفات المؤمنین ، الحسن بن محمّد الدیلمی (م 711 ق) ، تحقیق : مؤسسة آل البيت علیهم السلام ، قم : مؤسسة آل البيت علیهم السلام . 9 . الأمالی ، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م 460 ق) ،

تحقيق : مؤسسة البعثة ، قم : دار الثقافة ، 1414
ق ، أوّل . 10 . الأمالي ، محمّد بن علي ابن بابويه
القمي (الشيخ الصدوق) (م 381 ق) ، تحقيق : مؤسسة
البعثة ، قم : مؤسسة البعثة ، 1407 ق ، أوّل . 11 .
الأمالي ، محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري
البغدادي (الشيخ المفيد) (م 413 ق) ، تحقيق :
حسين أستاذ ولي وعلى أكبر الغفاري ، قم : مؤسسة
النشر الإسلامي ، 1404 ق ، دوم .

فهرست مطالب

2	پیش گفتار
3	بخش یکم : ماهیت حیا
4	حیا چیست ؟
5	درک نظارت
6	1 . مردم
6	2 . خود
6	3 . حجت های خداوند
10	4 . فرشتگان
11	5 . خداوند
12	حیا ، باز دارنده است یا وا دارنده ؟ ..
13	حیا ، فطری یا فرهنگی ؟
14	بخش دوم : قلمرو حیا
19	مصون سازی خلوت
19	گام دوم
20	گام سوم
21	فصل دوم : گم نامی
21	شهرنشینی و گم نامی
26	مهاجرت و گم نامی
27	مسافرت و گم نامی
28	مصون سازی گم نامی
28	— مساجد و اجتماعات مذهبی
30	— همسایه ها
31	— پیمان برادری
32	— آشنا برای نظارت های نامحسوس

32	فصل سوم : حیا و پوشش
33	جامه تن
37	پوشیده های برهنه
38	پوشیدگی و مصونیت
39	فصل چهارم : حیا و خانواده
40	– شرم خواستگاری
41	– شرم عروسی
44	حیا در روابط همسران
45	ویژگی های الگوی حیا
45	1 . شرم همسری
45	2 . شرم در رفتار و گفتار
46	3 . شرم اشتباه
47	4 . شرم درخواست
48	5 . شرم در اختلاف
49	فصل پنجم : حیا و جامعه
49	حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار
50	حیا و بُعد شنیداری جامعه
51	– شرم گفتاری
53	– شرم شنیداری
54	حیا و بُعد دیداری جامعه
59	مسئولیت مردان
63	حیا و پرده پوشی
64	حیا و رعایت حقوق همسایگی
66	حیا و کمک به نیازمندان جامعه
67	فصل ششم : حیا و رسانه
67	حیای پیام
69	پیام حیا
70	فصل هفتم : حیا و مدیریت

70	الف) پرده دری نکردن
71	ب) پرده پوشی کردن
72	ج) تغافل نمودن
72	د) احساس مسئولیت کردن
73	ه) فسادزدایی از قدرت
75	حیای کارگزاران و کارمندان
76	فصل هشتم : حیا و معماری
78	بخش سوم : کم رویی
78	کم رویی چیست ؟
79	تمیز کم رویی از حیا
81	1 . جهل
81	2 . ناتوانی
83	نقش نوع ناظر در کم رویی
85	فصل دوم : نمودهای ناتوانی
86	یک : ناتوانی عریان
92	دو : ناتوانی پنهان
95	فصل سوم : کم رویی
95	پیامدهای کم رویی
97	درمان کم رویی
98	بخش چهارم : بی حیایی
99	تعریف بی حیایی
100	فصل دوم : ویژگی های بی حیایی
100	1 . متأثر نشدن
101	2 . گستاخی و بی باکی
102	3 . راضی بودن
102	4 . خرسند بودن
103	5 . خندیدن
104	6 . لذت بردن
104	7 . کوچک شمردن خطا
105	8 . علنی ساختن
107	9 . افتخار کردن
107	10 . بشارت دادن به خطا
108	11 . اصرار بر گناه و تکرار آن
110	فصل سوم : عوامل بی حیایی
110	1 . جهل
110	2 . تکرار
111	3 . شکسته شدن حرمت
112	4 . شرب خمر

114		فصل چهارم : پیامدهای بی حیایی
115	..	2 . اگر حیا نباشد ، خوبی خواهد مُرد
116		3 . بدنامی
117		4 . محرومیت از لذت عبادت
119		فهرست مطالب